

۲۹

حوت ۱۳۹۳
(مارچ ۲۰۱۵)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان



همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسوول: سید محمود همرمز

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه.
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم.
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور.
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی و مداخلات خارجی.
- خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از کشور.

در این شماره:

- اگر متحدانه برنخیزیم؛ فرخنده‌های دیگری
- در آتش بیداد بنیادگرایی خواهند سوخت!..... ۱
- رژیم سفاک ایران؛ ما خون فرزندان مان را نمی‌بخشیم!..... ۷
- قیمت عبدالخالق فراهی ۵ میلیون دالر،
- قیمت ۳۱ کارگر افغان صفر..... ۱۴
- تو ای پنجشیر! (شعر)..... ۱۸
- امیدآفرینی کاذب برای صلح..... ۲۰
- د افغانستان د همبستگی ګوند د ښځو نړیواله ورځ ولمانځله... ۲۸
- بزرگداشت از هشت مارچ در ولسوالی ورس بامیان..... ۳۱
- بخشی از گزارش «دیده‌بان حقوق بشر»
- درمورد جنایات جنگسالاران..... ۳۳
- په ګډه سره په کابل کې د ځانمرګو روزنځای
- د مرکز جوړوونې مخه ونیسو..... ۴۲
- سی.آی.ای در تمویل القاعده
- از طریق دولت افغانستان کمک نمود..... ۴۵
- «خورته» ها یا کودکان مزدور روستاها،
- ستمکش‌ترین‌های افغانستان..... ۴۷
- ارزش یک افغان برای نیروهای امریکایی چقدر است؟..... ۵۱

اگر متحدانه برنخیزیم؛ فرخنده‌های دیگری در آتش بیداد بنیادگرایی خواهند سوخت!



بازهم موحش‌ترین بربریت در برابر زن در یک کیلومتری ارگ، وجدان‌های بیدار را تکان داد. فرخنده ۲۷ ساله را جهالت‌پیشگان درنده به اتهام واهی قرآن‌سوزی در حضور پولیس جبرکش کرده، تن توت‌توت‌هایش را به آتش

کشیدند. هرچند ملا نیازی، سیمین غزل حسن‌زاده، حشمت استانکزی، زلمی زابلی و چند نایب‌انسان دیگر به صورت علنی پرپرشدن فرخنده را مورد تایید قرار دادند، اما واقعیت این است که جمع وسیع از به اصطلاح مقامات دم و دستگاه مشبوع از جنایتکاران و جاهلان از این فاجعه حظ بردند. اما خوشبختانه اکثریت مردم ما که فریب و دغلکاری‌های تیکه‌داران دین و وطن را که چندین دهه است با تمام وجود درک می‌کنند، با واکنش سریع و یک‌صدا در مقابل این عمل هیتلری، دهان ملا جاسوسک‌های رژیم غ و سایر اوباشان پلیدشان را چنان بستند که در اولین دقایق شرمنده به جایگاه ننگین خود نشستند و سکوت اختیار نمودند.

پریشدن فرخنده‌ها تصادفی نبوده، بلکه محصول فرهنگ خاین‌نوازی و تحقیر آدمکشان است که چندین دهه و بخصوص طی چهارده سال گذشته در کشور حاکمیت داشته‌است. فرخنده در یک عمل از قبل برنامه‌ریزی شده قربانی گردید تا چند تیکه‌دار جهاد و اسلام که این روزها پیاپی عربده می‌کشند، درنده‌خویی شان را به رخ ملت کشیده، آنان را به تمکین و قبول سلطه پر خون و خیانت شان وادار نمایند.

دولت خيله‌خند فعلی که از این حادثه و بی‌کاری نیروهای امنیتی آبرویش را رفته دید، تحت تاثیر افکار عامه چند اوباشی را که در قضیه دخیل بودند، دستگیر کرد تا موج اعتراضات را مهار سازد. اما مردم ما که بارها شاهد فجایع تکاندهنده از این قبیل بوده‌اند، به خوبی می‌دانند که قاتلان منفور فرخنده و فرخنده‌ها هرگز بدون حمایت سرجنایتکاران حاکم، دست به یکچنین اعمال وحشتناک زده نمی‌توانند. شرف بغلانی پلید که با افتخار از دست داشتن در سلاخی فرخنده سخن گفت، از لچک‌های معلوم‌الحال جمعیتی است که قرار معلوم در نهادهای امنیتی فعال بوده‌است. اگر دولتی نسبتاً ملی و متعهد به عدالت در کشور روی کار می‌بود، باید اولتر از همه آن مقامات نامحترم و خاینی را مورد بازخواست قرار می‌داد که هزاران شرف‌لپین و دزد را در پولیس و اربکی و امنیت ناملی وارد ساخته، دست شان را در ستم بر ملت باز گذاشته‌اند. اگر دوتن از عاملان اصلی قضیه تجاوز جمعی بر زنان در پغمان در پناه سیاف و نظایرش آزاد گذاشته نمی‌شدند، اگر عوامل تیره‌روزی هزاران خواهر و مادر نگونبخت ما در گوشه و کنار کشور به جزای اعمال شان می‌رسیدند، دیگر هیچ‌گاه فرخنده قربانی بعدی نمی‌شد.

جو معافیت جنایتکاران درجه اول از عدالت و بی‌ارزش بودن سرنوشت ملت برای حکام پوشالی، باعث شده که ع و غ به‌مثابه زوج نامیمون با لشکری از مقامات وجدان‌خفته با بی‌تفاوتی تمام درحالی به پایوازی باداران امریکایی شان بروند که از یکسو خون ملت از تماشای صحنه‌های عذاب‌ناک دریده‌شدن فرخنده به جوش آمده و از سوی دیگر ۳۱ هموطن فقیر هزاره ما در چنگ داعشیان آدمخوار قرار داشته خانواده‌های شان زجر می‌کشند.

هموطنان دردمند!

تا هنگامی که رهبران جانی و وطن‌فروش در قدرت بوده و سرنوشت ملت را سوار بر سرپنجه اربابان خارجی شان به بازی گیرند، عصمت و جسم خواهران

و مادران و دختران و پسران ما از دستبرد و سبیت سگان شکاری شان در امان نخواهد بود. امریکا و متحدانش دیروز نوکران شان را تحت نام تنظیمی و طالبی به جان ملت انداختند، حال تلاش‌های جدی را برای روی کار آوردن قصابان انسان تحت نام داعش آغاز کرده‌اند تا وطن و مردم ما را عمیق‌تر در غل و زنجیر ستم و جهالت بیچانند. آنان می‌کوشند که نسل جوان ما را در فقر و اعتیاد و تاریکی و جهل فرو برند تا زمینه سربازگیری برای غلامان شان مساعد گردد.

پس بیاید یک صدا تماشاگری و سکوت را با فریاد استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بشکنیم. اگر امروز تن یک زن را در قلب کابل در برابر چشمان همگان دریده به آتش جهالت کشیدند، فردا نوبت خواهر و مادر من و توست. اگر متحدانه برپا نشویم، فرخنده‌گان دیگری پیایی در آتش بیداد بنیادگرایان و صاحبان خارجی شان خواهند سوخت.

«حزب همبستگی افغانستان» همصدا با مردمش این رویداد فجیع را به شدت تقبیح کرده، صمیمانه از تمامی مردم رنج‌دیده و وطن‌دوست می‌طلبد تا خشم و غلیان درونی شان را به نیرو بدل کرده، در عمل علیه آدم‌کشان معلوم‌الحال بپاخیزند. موقع آن است که یک مشت شده نگذاریم خون نجیب فرخنده پامال مصلحت‌های خاینانه حاکمان مزدور گردیده فردا خواهرکان دیگر ما طعمه گرگان هار گردند.

حزب همبستگی افغانستان
۳ حمل ۱۳۹۴ - ۲۳ مارچ ۲۰۱۵



راهپیمایی برای دادخواهی خون شهید فرخنده

به تاریخ ۳ حمل ۱۳۹۴، «حزب همبستگی افغانستان» برای دادخواهی خون شهید فرخنده راهپیمایی ای را در شهر کابل به راه انداخت. این راهپیمایی با فراخوان خانم بلقیس روشن، نماینده پیشین مردم در مجلس سنا و حزب همبستگی برگزار گردیده بود. صدها تن از اعضا و هواداران حزب همبستگی و خانم روشن و دیگر شهریان کابل با اشتراک شان خواهان مجازات عاملان اصلی این فاجعه گردیدند. راهپیمایان با شعار مرکزی «قتل وحشتبار فرخنده، ننگ دیگری بر جبین حکومت ترشیده ع و غ!» به جاده‌ها ریخته بودند و شعارهایی چون «قاتلان پلید فرخنده بدون حمایت سرجنایتکاران دست به چنین وحشتی زده نمی‌توانند!»، «فرخنده، در آتش جهل خاینان ملی سوخت!»، «نگذاریم مثل عاملان درجه یک فاجعه پغمان، قاتلان اصلی فرخنده از عدالت فرار داده شوند!»، «هموطن، اگر خاموش بنشینی فردا نوبت پرپرشدن خواهر و مادر توست!»، «تاجنایتکاران خاین خلع قدرت نشوند، هر روز فرخنده دیگری قربانی خواهد گشت!» و عکس‌های جریان پرپرشدن فرخنده را با خود حمل می‌نمودند. افزون بر آن، معترضان شعارهای «ما خواهان محاکمه قاتلان فرخنده هستیم!» و «فرخنده، شرمنده‌ایم که نجات داده نتوانستیم!» را نیز سر دادند.

در جریان راهپیمایی، اشتراک کنندگان آهنگ‌های اعتراضی گروه «مورچه‌ها»، شکیب مصدق، داریوش اقبالی، شاهین نجفی و آهنگ «گل و لاله» آرش بارز را در همسرایی با هم می‌خواندند.

خانم روشن در جریان سخنرانی پرشورش گفت که روز پرپرشدن شهید فرخنده باید به‌هیئت روز نماد جنایت علیه زنان افغان نامگذاری شود. پس از آن، خانم سیلی غفار، نماینده حزب همبستگی، انزجارش را از جنایت علیه شهید فرخنده بیان نموده گفت بدون محاکمه سرجنایتکاران چنین جنایاتی پایانی نخواهد داشت.

در اخیر، نهالی به یادبود از فرخنده در محل سوزانیده شدنش در کف دریای کابل غرس گردید.





گزارهگر: م. پوپا

رژیم سفاک ایران؛ ما خون فرزندان مان را نمی بخشیم!



این فریاد مادران داغدار است که فرزندان جوان شان به دست رژیم سفاک آخندی ایران به شهادت رسیده‌اند و حال چند تن شان از ولایت هرات به نشانه اعتراض و دادخواهی به کابل آمده‌اند. آنان در مصاحبه با نماینده

«حزب همبستگی افغانستان» خواهان همکاری اند تا صدای پردرد شان به گوش‌های کر و وجدان‌های خفته برسد. ما ضمن ابراز تسلیت، آنچه در توان ماست در زمینه همکاری خواهیم نمود.

به تاریخ ۳ سنبله ۱۳۹۱، گروه ۱۳ نفری از کارگران جوان افغان مربوط ولسوالی‌های کپستان، گلران و غوریان ولایت هرات به نیت مزدوری، به سوی ایران رهسپار می‌گردند. این جوانان مظلوم که فقر و تنگ‌دستی مجبور شان کرده که به امید یافتن کاری به سوی ایران بروند، مرز تایباد را عبور کرده، وارد خاک ایران می‌گردند. در ۵ کیلومتری تایباد در دشت «دره مادر حسن» منتظر موتر هستند تا آنان را به شهر مشهد منتقل سازد. یکی دو تن از این جوانان طی تماس تلفنی با خانواده‌های شان موقعیت خود را به اطلاع آنان

رسانده از این که مرز را به آرامی گذشته‌اند، اطمینان می‌دهند. اما غافل از این که موتر گشت و یا گزمه سرهنگ علی اکبر آقاییگی فرزند کربلایی، فرمانده انتظامی تایباد، به تعقیب شان است و همین که به آنان نزدیک می‌گردد، به زیردستانش دستور رگبار داده و همگان را جابه‌جا تیرباران می‌کنند. بعد برای پوشانیدن این جنایت، اجساد کشته‌شدگان را در منطقه پیرشاداب این شهر در گوشه‌ای دفن می‌کنند. خانواده‌های آنان روزها در انتظار فرزندان لادرک شده شان شکنجه روحی می‌کشند، تا این که روزی سربازی از این دسته که تلفن یکی از قربانیان را گرفته‌است، طی تماسی به فامیلش می‌گوید که فرزند شما دیگر در این جهان نیست و شما در پی اجساد فرزندان تان در فلان ساحه تلاش نمایید.



شهید جیلان ولد صفدر



شهید عبدالکریم ولد خدایرحم



شهید حامد ولدعیدالسلام



شهید گل احمد ولد سیداحمد



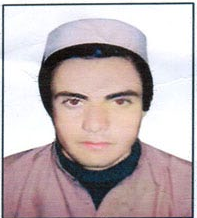
شهید نصرالله ولد حاجی امان



شهید جمعه ولد اسماعیل



شهید گل احمد ولد صوفی احمد



شهید ذبیح الله ولد حبیب الله



شهید عبدالناصر ولد میرخان



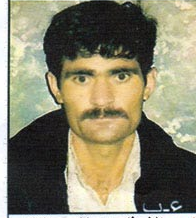
شهید شیر آقا ولد مردان



شهید سلیم ولد سنگین



شهید شاپور ولد جمهور



شهید غلام فاروق ولد عبدالظاهر

۱۳ مهاجر افغان که توسط نیروهای امنیتی سفاک رژیم ایران به قتل رسیدند.

میر خان، پدری که فرزندش نیز شامل لیست قربانیان این فاجعه است، می‌گوید:



سرهنک علی اکبر آقابگی فرزند کربلایی، فرمانده انتظامی شهرستان تایباد، نماینده جانی رژیم ایران که فرمان کشتار افغان‌های مهاجر بی‌گناه را داده‌است.

«به‌خاطر دریافت ویزه دروازه چه کسانی را که تک تک نکردم و به همه مقامات فاسد افغانی و ایرانی این ماجرای تلخ را بار بار بازگو می‌کردم ولی کجاست گوش شنوایی تا درد ما را درک کنند؟ تا اینکه سرانجام با گریه و شکوه ویزه ایران را دریافت کردم و در پی اجساد عزیزان مان از مردم محل آن منطقه

طالب کمک شدم و مرا به منطقه پیرشاداب، آنجا که همگان را در یک گور دفن کرده بودند، بردند. روز نهایت تلخی بود که باور هیچ انسانی باوجدان نمی‌شود.

مقامات دولت ایران که این جنایت نابخشودنی را کتمان می‌کردند و می‌گفتند اصلاً این گونه اتفاق نه‌افتاده است، حتا حاضر نبودند اجساد شهدای مان را به ما بسپارند. به همین هدف آنان اجساد این مظلومان را طی دو مرحله یعنی ۲۱ حمل و ۲۸ حمل ۱۳۹۲ به ما تحویل دادند، که انتظارش بس جانکاه و تکاندهنده بود. آنها از ما می‌خواستند که از کنار جنایات فجیع شان خاموشانه بگذریم و اعلان کنیم که آنان قربانی یک حادثه ترافیکی شده‌اند تا قضیه رسانه‌ای نشود. حتا مقامات آدمخوار رژیم ایران بی‌شرمانه از نوکران داخلی شان مانند قاضی نذیراحمد حنفی نماینده ولایت هرات در پارلمان فعلی افغانستان کمک خواستند تا از ما ضمانت بگیرد که: در صورتی اجساد را به شما خواهیم سپرد که بازماندگان بدون سر و صدا و مظاهره، خاموشانه شهدا را به خاک بسپارید.

ولی درد استخوان سوز، ما را کجا آرام می گذاشت. همین که اجساد فرزندان بی گناه مان را بدست آوردیم، اقدام به تظاهرات در مقابل قسلسگری ایران کردیم و خواهان به محاکمه کشانیدن قاتل فرزندان مان شدیم. ولی بدبختانه دولت فاسد کرزی و مقامات وزارت خارجه افغانستان که غرق عیش و نوش خود اند اصلا مثل اینکه هیچ اتفاقی نه افتاده است با ما همکاری نکردند. مردم هم به ما می گفتند که این دولت فاسد است و نوکر رژیم ایران، امریکا و پاکستان است، فایده ندارد، بگذارید تا رژیم بعدی روی کار آید شما خواهان دادخواهی شوید، شاید بتواند شما را کمک نماید.»

اکنون ده تن از بازماندگان این فاجعه المناک به نمایندگی از تمامی خانواده های داغدار که از سیمای شان فقر و محرومیت های اجتماعی می بارد، در هوتل غریبانه ای جمعا در یک اتاق نمناک واقع سینما پامیر به سر می برند. اینان به نشانه دادخواهی و فیصله نهایی به کابل آمده اند، تا فریاد عدالت خواهی خود را به گوش ملت برسانند که: «ما خواهان عدالت هستیم و باید قاتل فرزندان مان که تا هنوز به ماموریت خود ادامه می دهد و آزادانه گشت و گذار می کند به محاکم سپرده شود و یا حداقل خون بهای فرزندان مان را

خواهانیم. در غیر این صورت ما مردم مرزنشین هستیم خود ما می فهمیم که چگونه عمل نماییم.»

اما آنان در میان یاس، امیدی به دولت شاریده کنونی هم نداشته، می گویند: «دولت فعلی هم مثل دولت قبلی است، خدا می داند به صدای ما لبیک گویند.»

مادر شهید گل احمد در حالی که بغض گلویش را گرفته بود، برایم چنین گفت:



مادر شهید گل احمد

«ما چند سال است که به خاطر محاکمه قاتلان پسران مان فریاد می زنیم، اما هیچ گوشی تا هنوز صدای ما را نشنیده است، با آن که در وضعیت بد اقتصادی قرار دارم، نخواستم از خون پسر



مادر شهید کریم

بگذرم بنا یک مقدار پول از این و آن به قرض گرفته و خود را به کابل رسانیده‌ام، قسم می‌خورم اگر اشرف غنی به خواسته‌های ما رسیدگی نکرد و قاتلان پسران مان را به ما تسلیم نکنند، هرگز به هرات بر نمی‌گردم و خود را در مقابل پارلمان آتش می‌زنم.»

مادران و نزدیکان قربانیان یک

صدا گفتند:

«اگر حکومت وحدت ملی نیز مثل گذشته به خواسته‌های ما گوش ندهد، ما خود دست به کار شده و مرز ایران افغانستان را مسدود می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم تا هیچ تاجر ایرانی و موترهای تجاری در خاک افغانستان داخل شوند. حتا اگر به قیمت جان ما هم تمام شود.»

مادر رنج‌دیده شهید جمعه جریان
از دست دادن پسرش را چنین توضیح داد:



مادر شهید جمعه

«پسر من تازه عروسی کرده بود و یک فرزند داشت. او برای این که قرض عروسی‌اش را بپردازد به ایران رفت تا چند ماهی در آنجا کار کند، اما نیروهای امنیتی دولت آدم‌کش ایران پسر جوانم را همراه با ۱۲ رفیق بی‌گناهش که به خاطر

پیدا کردن یک لقمه نان رفته بودند، بی‌رحمانه تیرباران کردند. می‌خواهم از آن ظالمان بیرسم که پسرکم چی گناهی داشت که بر او هیچ رحمی نکردید؟»

او در ادامه افزود:

«بعد از آن که اطلاع یافتیم که جگر گوشه‌های خود را از دست دادیم ماه‌ها کوشش کردیم تا بالاخره به زور خود توانستیم جسد عزیزان مان را از دولت ایران تسلیم شویم. چند بار دست به اعتراض زدیم اما نه خدا و نه شاه به کمک ما رسید. اینبار به آخرین بار از دولت افغانستان می‌خواهیم که قاتلان پسران مان را به ما تسلیم کند تا انتقام پسران مان را با دست‌های خود بگیریم، تا زمانی که انتقام دل‌بندان خود را نگیریم هیچ چیز دیگر آتش درونی ما را خاموش کرده نمی‌تواند.»



مادر شهید جیلان

مادر شهید جیلان زندگی دشوارش را با چشمان پراشک این گونه تعریف می‌کند:

«بعد از این که نان‌آوران خانه مان را دشمنان انسان و اسلام از بین بردند، دیگر در وضعیت بسیار بد اقتصادی قرار داریم، بعد از آن که شوهر و پسر بزرگم را از دست دادم، زندگی سختی را گذراندم، شب و روز خود را با غلورترش

اغذایی که از آرد و دوغ تهیه می‌شود] و چای با نان خشک سپری می‌کنیم. اطفال پسرم از من می‌پرسند که چرا همسایه مان هر شب غذاهای مختلف و ما هر شب یک غذا را می‌پزیم؟ اطفال پسرم با شکم گرسنه و چشم‌های پراشک تا هنوز انتظار آمدن پدر شان را می‌کشند.»

تیرباران وحشیانه ۱۳ تن از کارگران مظلوم به جرم عبور از مرز که در این شرایط دشوار و فقرزده افغانستان اصلاً جرم محسوب نمی‌گردد، گوشه کوچکی از جنایت و پلشتی رژیم پلید ایران در قبال هموطنان بی‌دفاع ماست. رژیم اسلامی ایران که در خون‌آشامی و بربرصفتی روی تمامی رژیم‌های آدم‌خوار را شسته‌است، ایران امروز را به دوزخ شهروندانش مبدل کرده که

قساوت و استبداد بی حد و حصرش نه انسانیت و نه هم حد و مرز می شناسد. به همین دلیل در برابر خلق بی دفاع ما و ایرانیان مبارز و سایر اقلیت های ملی، مذهبی با زبان تهدید و توهین از زندان و اعدام سخن می زند. این رژیم با سردمداران خونریزش هر روز جنایت پشت جنایت می زاید و تا هنگامی که سایه نحسش بر سر مردم آگاه ایران و منطقه مستولی باشد، مهاجران محروم ما و ایرانیان آزاده روی سعادت و دموکراسی را نخواهند دید.

دولت افغانستان هم که جیرخوار ایران و دیگر کشورهای منطقه است، مملوست از جواسیس و مهره های پلید استخباراتی و فرهنگی رژیم مستبد آخندی، بنا درد و رنج هموطنان دربدر ما در ایران را همیشه با سکوت شرمسارانه و خاینانه برگزار می کند و بس.

ویدیوی این گزارش: youtube.com/watch?v=lax3Nu0V68E



داکتر داوود رزمک رییس حزب همبستگی افغانستان در دیدار با خانواده قربانیان.

دیدگاه حزب

قیمت عبدالخالق فراهی ۵ میلیون دالر، قیمت ۳۱ کارگر افغان صفر



به تاریخ ۴ خوت ۱۳۹۳، مردان سیاهپوش در ولسوالی شاهجوی ولایت زابل، دو بس مسافربری را که از قندهار به سوی کابل در حرکت بودند، توقف داده، ۳۱ تن از سرنشیان هزاره آن را به گروگان گرفتند. با گذشت

چندین هفته از این فاجعه هنوز از سرنوشت این هموطنان ما اطلاعی نیست و دولت ع و غ هم جز اظهارات بی قیمت کار جدی برای رهایی آنان انجام نمی دهد.

اکثر این ۳۱ تن کارگران فقیری اند که از فرط بی کاری و فلاکت سالها نیروی کارشان را به جمهوری اسلامی ایران می فروختند و به امیدی صلح و آرامش به سوی دیار خویش برگشتند، بی خبر از این که جنایتکاران حرفوی در کمین نشسته اند و با ساطور خون آلود تیره روزترین مردم را هدف قرار می دهند.

ارگ نشینان فاسد به مثابه حاکمان ضد مردمی همراه با اربابان امریکایی

شان در برابر سرنوشت ۳۱ گروگان بی تفاوت عمل می کنند. این در حالی ست که تازه ترین اسناد بیرون شده از محکمه عابد نصیر (پاکستانی متهم به ارتباط با القاعده در امریکا) فاش نمود که در ۲۰۱۰ حدود پنج میلیون دالر پول سی.آی.ای از طریق دولت افغانستان به القاعده پرداخت گردید تا عبدالخالق فراهی را که در پشاور گروگان گرفته شده بود، رها سازند. اینان برای حفظ حیات غلامان شان پول های هنگفت را به جانی ترین گروه ها می پردازند اما حیات ۳۱ کارگر بی نوای افغان برای شان کوچکترین ارزشی ندارد.



مادر و همسر خدابخش، جوانی که از هرات راهی کابل بود و با سی تن دیگر به چنگ گروگان گیر ها افتاد. خدابخش از راه جوالی گری نان خانواده هشت نفری اش را مهیا می کرد که حال تمام شان در سوگ نشسته، برای رهایی او لحظه شماری می کنند. (عکس از: بی بی سی فارسی)

در افغانستان دست های استخباراتی مختلف در کار بوده، هر کدام از طریق نوکران خاین شان برای رسیدن به اهداف پلیس تلاش دارند. اینان اکثرا مردم نادار و رنج دیده ما را طعمه بازی های شیطانی شان می سازند. بسا حقایق در مورد اینچنین

اعمال تروریستی و جنایتکارانه در پرده ای از ابهام باقی مانده، مقامات نامحترم نیز نمی خواهند واقعیت ها را فاش نمایند. مرموز بودن جریان این گروگان گیری زمانی ابعاد وسیع تر گرفت که جانبان طالب رسماً دست داشتن شان را در آن رد کردند.

پشت این حوادث خوفناک رازهای ویرانگری خوابیده است. امریکای متجاوز با ساخت دولت به اصطلاح وحدت ملی و سر و صداهای «صلح» تلاش وسیعی را برای جایگزینی داعش در سنگر طالب راه انداخته، از نظر تبلیغاتی و عملی برای این نوکران جدیدش راه هموار می سازد. راه اندازی آشوب و تضادهای قومی، مذهبی، لسانی، منطوقی و... تلاشی است تا افغانستان را همسان سوریه و عراق بار دیگر به حمام خون مبدل سازد، تا زمینه برای سوار شدن وحشی صفتان داعش بر گرده های زخمی مردم ما آماده گردد. در

جامعه‌ای که غرق فقر و فلاکت و اختلاف باشد، امکان عسکرگیری داعش و هر نیروی مرتجع و پلید دیگر سهلتر می‌گردد. اگر امریکا و متحدانش سود شان را در این گونه جنایات نسبت به مردم ما نمی‌دیدند، با همه ساز و برگ نظامی، استخباراتی و فناوری‌ای که در کشور ما جابجا کرده‌اند تثبیت و شناسایی عوامل گروگان‌گیری و موقعیت آنان برای شان مثل آب خوردن است.

از جهت دیگر اهالی منطقه که شاهد بی تفاوتی نفرت‌بار دولت ترشیده فعلی در این ماجرا بوده‌اند، تبصره می‌کنند: از آنجایی که رهبران تنظیمی خاصی خلیلی و محقق درمیان مردم ولسوالی جاغوری و مناطق همجوار هزاره‌نشین منفور شده‌اند، حال می‌خواهند به مردم هزاره ما تلقین کنند که اگر ما نباشیم شما را قلدرهای اقوام دیگر می‌خورند، بنا هرازگاهی دست به چنین توطئه‌هایی می‌زنند تا با ایجاد ترس و وحشت بین مردم، خود را بر آنان بقبولانند. این تبصره‌ها نمی‌تواند دور از واقعیت‌های تلخ جاری کشور باشد و با سرشت شوم و توطئه‌گری رهبران و سایر خاینان ملی همخوانی نداشته باشد. چنانچه در این میان تعدادی از ریزه‌خواران تنظیمی که سال‌های سال در سایه اربابان خویش از خون و پوست ملت تغذیه نموده و اینک بنا به مخالفت‌های درونی از چوکی

قدرت افتاده‌اند، با تهدید و دامن‌زدن به اختلافات قومی و سمتی در تقلا اند تا به جایگاه ستمگرانه شان دوباره دست یازند. پرچمداران این روند بدنام نیز اسماعیل، سیاف و چند جانی دیگر اند.



گردهمایی اهالی زابل در همبستگی با اقارب ۳۱ افغان اختطاف‌شده

مردم ما که سال‌هاست قربانی چنین دسایس خاینانه و از پشت خنجر خوردن‌ها از سوی مشتی از جنایتکاران معلوم‌الحال بوده‌اند، دیگر نباید فریب دام‌های تفرقه‌افکنان را بخورند و همانند انگلستان یک دست، متحدانه مشت گردند و بر دهان آنانی که تفرقه‌اندازی می‌کنند و جنگ‌های قومی و مذهبی را

دامن می‌زنند، حواله نمایند. همانطوری که قرن‌ها ملیت‌ها مختلف ما در صفا و صمیمیت کنار هم متحد و یکپارچه بر پوزه جنایتکاران درونی و بیرونی کوفته‌اند، بر ماست که دیگر به این آگاهی دست یابیم که تاجیک و هزاره و پشتون و بلوچ و نورستانی و... همه برابر و برادر، دست به دست هم داده اولتر از همه شیادان منسوب به قوم خود را منکوب کنیم تا افغانستان از لوث قومگرایان و جانیان بیگانه‌پرور رهایی یابد.

«حزب همبستگی افغانستان»، در حالی که بی‌تفاوتی دولت پوشالی ع و غ را در برابر سرنوشت ۳۱ هموطن اسیر ما شدیداً محکوم می‌کند، هم‌نوا با مردم درد دیده خویش تا آخرین رمق علیه اشغالگران بیرونی و غلامان رنگارنگ داخلی شان که عامل بربادی ملت‌اند، مبارزه و تلاش خواهد کرد. ما یکبار دیگر تاکید می‌کنیم که تا وقتی اکثریت ملت در پرتو وحدت ملی بر گرد تشکل‌های آزادخواه، مترقی و ضدبنیادگرایی متحد نشوند، ملت ما از فجایع استخوانسوز جاری رهایی نخواهد یافت.



زنان تابوت فرخنده را بر دوش کشیدند! | کارتون‌نویست: مانا نیستانی

شاعر: م. آژن



تو ای پنجشیر!



تقدیم به تمامی هموطنان
ستمدیده‌ام در پنجشیر و
سایر ولایات که در اثر
برف‌کوچ‌های اخیر زندگی
مظلومانه اما پرصفای شان
طعمه قهر طبیعت شد، اما
کسی به داد شان نرسید.

هوا بس سرد

زمین آبستنِ صد درد

«زمستان است»

دو دستِ دهکده از نان و

آبادی تَهی گشته

سراسر زندگی خاموش
و بهمن می برد با خویش
تمام آرزوها
دل هر دره با غم ناله ها
سوسوزنان هیات
سرود سوگ می خواند

تو ای پنجشیر آزاده
که بر نامت جفا یافتند
و از خون تنت زیور
به اندام سگان ساختند

ترا ای مهد لاجورد
گهی جنگ و جنایت کُشت
گهی قحطی
گهی قهر طبیعت کُشت
ولی این شحنه گان پیر
که بر ویرانه ات

از دور می خندند
فقط مست اند به صد نیرنگ
همه همگام
مذبذب وار
بدان، مزدور اغیار اند
تو ای پنجشیر!
به پا برخیز
طلسم این دروغ گویان خونریز را
که جز لعنت به دامانت
وفا هرگز نمی کارند
شکن با همتی دستان زحمتکش!



امیدآفرینی کاذب برای صلح

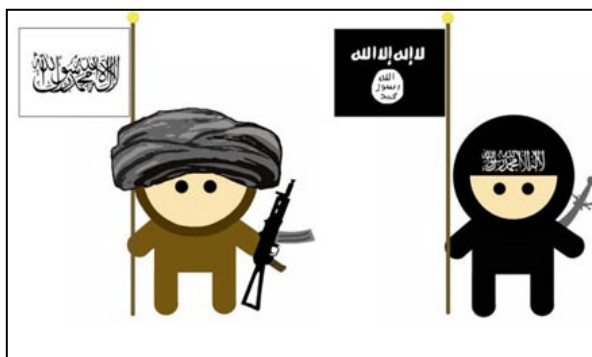


طی چهارده سال حاکمیت دست‌نشانده‌گان امریکا در کشور ما، همه سیاست‌ها و وعده‌های حاکمان بر پایه فریب و نیرنگ و کذب استوار بوده‌است. تصامیم مهم و حیاتی در پس دروازه‌های بسته در سفارت امریکا در

کابل گرفته می‌شوند، اما در رسانه‌ها دروغ‌های شاخدار و اخبار ضد و نقیض و گول‌زننده برای ملت تحویل داده می‌شوند.

این روزها دولت ع و غ با هلهله و شور از بهترشدن روابط با پاکستان و نزدیک شدن صلح با طالبان سخن می‌گویند. تعدادی از تحلیلگران دالرخوار هم از ورای میزگردهای تلویزیونی طوری حرف می‌زنند که تو گویی افغانستان بعد از سال‌ها حلقه گم‌شده‌اش را دریافته و در چند قدمی صلح و ثبات قدم برمی‌دارد. تعدادی ناآگاه به عوام‌فریبی‌های امریکا و نوکرانش، تصور می‌کنند که افغانستان به لطف و مرحمت جرنیل‌های پاکستان بالاخره به شاهراه صلح گام گذاشته و به زودی بساط جنگ و خشونت از آن برچیده خواهد شد.

آیا واقعا طالبان اهلی شده و صلحی در انتظار مردم ماست؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است، نگاهی گذرا بر تضادهای امپریالیستی جهان و استراتژی منطقی امریکا بیاندازیم.



طالبان و داعش ماهیت یکسان دارند، فقط با ظاهر متفاوت
به میدان کشیده شده اند

امریکا با افول
اقتصادیش مواجه بوده
و برعکس قدرت‌های
آسیایی و بخصوص
چین با سرعت در
جایگاه برتر اقتصادی
قرار می‌گیرند. بناً
کاخ سفید می‌کوشد با
آخرین جنگ و دندان

نشان‌دادن و اتکا بر قدرت برتر نظامی‌اش همچنان بر سیاست و اقتصاد جهان
سیطره داشته باشد.

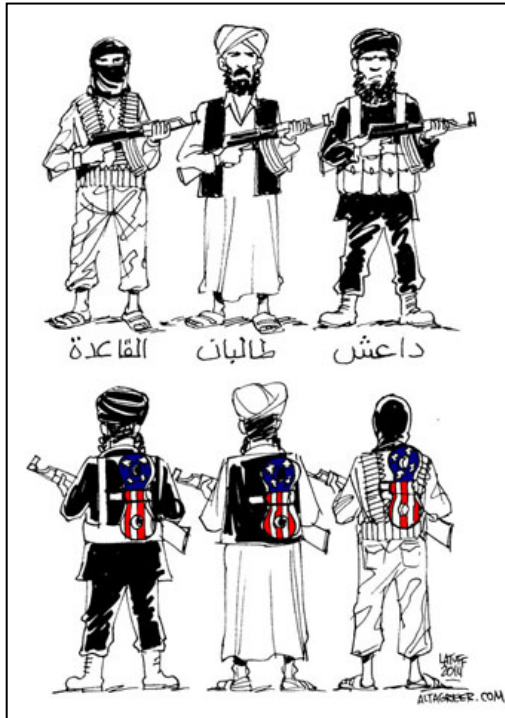
اوباما در مقدمه سند «استراتژی امنیت ملی» امریکا که در فبروری ۲۰۱۵
انتشار یافت، درمورد ضرورت حفظ رهبری امریکا در سطح جهان با قاطعیت
می‌نویسد:

«...اهداف استراتژی امنیت ملی ما باید با این حقیقت انکارناپذیر
آغاز گردد - امریکا باید رهبری نماید. سوال هیچ‌گاهی این نیست
که آیا امریکا باید رهبری را به دست داشته باشد، بلکه اینست که
چگونه باید رهبری کنیم.»

نهادهای بزرگ اقتصادی جهان پیشبینی می‌کنند که بعد از قریب ۵ قرن،
اقتصاد جهان بار دیگر از غرب به سوی شرق میلان می‌یابد و طی سال‌های
آینده این قاره قدرت بزرگ اقتصادی جهان خواهد بود. در این میان چین،
روسیه و هند با سرعت در حال پیشرفت بوده و همگام با آن تلاش می‌ورزند
که از نظر نظامی و تکنولوژیک نیز در برابر امریکا قدامت نمایند. درحالی که
اکثر کشورهای غربی در تلاش برای مهار بحران اقتصادی دست به کاهش
بودجه نظامی شان زدند، برعکس این کشورهای آسیایی (به شمول کوریای
شمالی) هر روز به سقف بودجه نظامی شان می‌افزایند.

به همین دلیل امریکا برای حفظ جایگاه «رهبری کننده»‌اش، استراتژی

ملی‌اش را عمدتاً بر محور آسیا تنظیم نموده و تمامی تلاشش را برای تنگ کردن عرصه برای چین و روسیه متمرکز ساخته‌است. قرارداد استراتژیک با افغانستان برای برپا نگه داشتن ۹ پایگاه نظامی؛ بازگشت پایگاه‌های نظامی‌اش در فلیپین؛ افزودن بر توان نظامی‌اش در کوریای جنوبی، آسترالیا و جاپان؛



تلاش برای بی‌ثباتی آسیای شرقی؛ محاصره دریایی چین و خلق مناقشات ارضی چین با تایوان، جاپان، هند، ویتنام، فلیپین و دیگر کشورهای منطقه؛ مداخله در اوکراین و تلاش برای وخیم‌ساختن تضاد میان روسیه و اروپا؛ تشدید جنگ در سوریه؛ تهدید منافع اقتصادی چین در کشورهای افریقایی؛ فشار آوردن و به زیر کشیدن هر دولتی که به سرمایه‌های چین راه دهد؛ تقویت و گسترش تنش‌های قومی تجزیه‌طلبانه در داخل

چین؛ راه‌اندازی جنگ نرم استخباراتی و سایبری و فراوان موارد دیگر از جمله اقداماتی اند که امریکا به این دلیل روی دست گرفته‌است.

امریکا حفظ حیاتش را در راه انداختن بی‌ثباتی در آسیا می‌بیند. این کشور طی چندین دهه موفقانه توانست به کمک شرکای استراتژیکش چون اسرائیل، ترکیه، قطر و عربستان، کشورهای خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس را در بحران فرو برد، حال تلاش دارد این بحران و بی‌ثباتی را در امتداد مرزهای چین و روسیه بکشاند.

یکی از سلاح‌های موثر امریکا در برابر رقبایش، روی کار آوردن و حمایت از گروه‌های تروریست بنیادگراست. در جریان جنگ سرد، امریکا از این حربه علیه شوروی کافی سود برد و حال هم سی.آی.ای قیضه اکثر اینچنین گروه‌ها را در چنگ داشته از آنان منحیث نیروی ذخیره برای بی‌ثبات‌ساختن این و

آن کشور سود می برد. دیگر برای ناآگاه ترین افراد نیز ثابت گردیده است که «القاعده»، «طالبان»، «تنظیم های هفت گانه پشاور و هشت گانه ایرانی»، «بوکو حرام»، «جبهه النصره»، «داعش»، «الشباب»، «السیاف» و... همه سازمان های دستپخت امریکا بوده و در جهت استراتژی آن کشور تمویل و سوق داده می شوند. در تازه ترین مورد، با استفاده از وحشیان بنیادگرا، امریکا موفق شد که دولت قذافی را به زیر کشیده ضربه سنگینی بر اهداف اقتصادی چین در لیبی وارد آورد. عراق و سوریه همین اکنون در آتش وحشت یکچنین باندهای ددمنش می سوزند و با گذشت هر روز کشورهای بیشتری به کام این دژخیمان انسانیت فرو می روند.

سیاست بی ثبات سازی امریکا با اقدامات ماجراجویانه برای تجزیه ایران، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه ادامه دارند. تجزیه کشورها یکی از شیوه های معمول استعمار برای به بردگی کشاندن ملت هاست.

افغانستان در استراتژی منطقوی و سیاست جهان کشایی امریکا جایگاه ویژه ای دارد. با توجه به موقعیت مهم ژئوپولیتیک کشور ما، تمامی نقشه های توطئه آمیز امریکا از همین جا رهبری خواهد شد. سفارت امریکا در کابل به دولتی در پایتخت می ماند. سی. آی. ای عملاً مرکز فرماندهی اش را سال هاست که از اسلام آباد به کابل منتقل ساخته است. امریکا نسبت به هر کشور دیگر در افغانستان دست باز دارد و با توسل به نوکرانش که در قدرت اند، بدون اندک ترین اهمیتی بر قوانین کشور و سرنوشت مردمش، به پیشبرد اهداف شیطانی اش مصروف است.

طی بیش از دو دهه گذشته امریکا با پاکستان روی پروژه طالبان کار نمود تا از این گروه برای بدامن نگه داشتن کشور و بهانه ای برای حضور دایمی اش در افغانستان سود برد. در کنار طالبان، امریکا قومندان ها و رهبران تنظیمی را نیز همچون غلامان حلقه به گوشش حمایت و تقویت کرد تا منحیت عامل بدامنی، فساد و تضعیف قدرت دولتی نقش ادا کنند. کرسی که سیزده سال تمام مجری سیاست های امریکا در کشور بود، در تازه ترین اظهاراتش در سیمینار «عنعنه عدم تشدد در منطقه» به تاریخ ۳ حوت ۱۳۹۳ اعتراف نمود که امریکا و پاکستان مسوول تمام ناامنی ها در افغانستان بوده و هستند و از گروه های تندرو اسلامی حمایت می کنند.

اما تک و دوه های اخیر مقامات پاکستانی و امریکایی به کابل و سروصداهای

صلح با طالبان نمایانگر آنست که دیگر پروژه طالب به اهدافش که همانا «قانونی شدن» پایگاه‌های نظامی امریکا بود رسیده‌است و ما به زودی ناظر چرخشی در تاکتیک‌های امریکا در کشور خواهیم بود. طالبان ماموریتی صرفا در افغانستان داشتند، اما حال امریکا به نیروی جانی و سیاه اینچینی برای پیشبرد اهداف وسیع تر جهانی نیاز دارد که این جایگاه برای «داعش» در نظر گرفته شده‌است. پروژه «داعش» در افغانستان و پاکستان نیازمند همکاری مشترک دو کشور است که امریکا با فشارهایش می‌کوشد دولت‌های مزدور در دوسوی مرز را برای چیزی که این روزها تحت عنوان «چرخش در سیاست پاکستان در قبال افغانستان» بزرگ‌نمایی می‌شود در مسیر دلخواهش بکشانند. همانگونه که در سال ۱۹۹۴ طالبان در اوج بربریت باندهای تنظیمی با شعارهای عامه‌پسند «ختم جنگ» و «بازگشت ظاهرشاه» با حيله‌گری تمام به میدان آمدند، امروز امریکا از عطش مردم ما برای صلح بار دیگر سوءاستفاده نموده، بساط طالب را برچیده به جایش نیروی خطرناکتر «داعش» را جابجا خواهد کرد. در گوشه و کنار کشور ناظریم که مهره‌های مهم طالبان به جای بیرق سفید، بیرق سیاه «داعش» را بلند نموده از مهره تربیت یافته امریکا و اسرائیل، ابوبکر البغدادی اعلان بیعت می‌کنند. خلاف ددمنشی این گروه در سوریه و عراق، تا کنون در افغانستان کوشیده‌اند با چهره صلح‌آمیزتری وارد میدان شوند. در مناطقی حتا گزارش شد که آنان طالبانی را به اتهام رهنی به دار آویخته‌اند. در فراه در چندین قریه فقیر عرب‌ها اقدام به توزیع مواد اولیه میان مردم نموده‌اند تا توجه مثبت آنان را جلب کنند.

کار استحال طالبان به داعش از ولایت فراه آغاز گشت که تعدادی از عرب‌ها زیر نام شکار و راه‌اندازی پروژه‌های رفاهی با دعوتنامه رسمی وزارت خارجه افغانستان وارد این ولایت شده در مناطقی جابجا و آغاز به سربازگیری و دادن تمرینان نظامی به



مکتوب رسمی وزارت خارجه افغانستان مبنی بر دعوت از شیوخ عرب زیر نام شکار پرنده‌های وحشی. اما در پس پرده این عرب‌ها روی پروژه داعش در کشور کار می‌کنند.

نیروهای شان کردند. با توجه به اختلافات شدید میان عرب‌ها و ایران، انتخاب ولایت هم‌مرز با ایران سبب نگرانی رژیم آخندی نیز گردیده‌است. در این ولایت عرب‌ها با خاطر آرام حتا خانواده‌های شان را جابجا ساخته‌اند و آنچنان در مسایل ولایت دست باز دارند که گفته می‌شود آصف ننگ، والی جدید آن ولایت که از تحصیل‌یافتگان کشورهای عربی و دارای سابقه گلبدینی است، بنابر پیشنهاد امیران قطر به این پست نصب گردیده‌است.

تا کنون دولت افغانستان کوشیده عمداً خطر «داعش» را ناچیز جلوه دهد. حتا از زبان مقامات و سخنگویان شان شنیده می‌شود که سروصدای حضور داعش را «جنگ روانی» خوانده کتمان می‌کنند.

چنانچه تذکرش رفت، خلق بی‌ثباتی و مدیریت بحران آفرینی از شیوه‌های آشنای امریکا برای زدن رقبایش می‌باشد و در این زمینه از جنگ دوم جهانی بدینسو حداقل ۵۰ کشور جهان را زمین‌گیر ساخته، تجارب کافی اندوخته‌است. یک آسیای بی‌ثبات و بحران‌زده، رشد اقتصادی چین، روسیه، هند و هر قدرت دیگر آسیایی را سد شده، منجر به فرار سرمایه‌ها از این کشورها خواهد شد. امریکا بخصوص با انتقال بدامنی و بی‌ثباتی از مرزهای شمال افغانستان به جمهوریت‌های آسیای میانه، روسیه را دچار مشکلات جدی خواهد ساخت. همین اکنون روسیه از باندهای موادمخدر که از مسیر افغانستان وارد آن کشور می‌شوند، با دشواری‌های روزافزون مواجه می‌باشد.

خوشبینی برای صلح و مناسبات گرم با پاکستان خوش‌خیالی‌ای بیش نیست. در پس این باغ‌های سرخ و سبزی که رسانه‌های مزدبگیر امریکا برای مردم تمایل می‌کنند، سناریوی سیاه و خطرناکی در حال اجراست که افغانستان را عمیقتر به سوی بحران و خشونت فرو می‌برد.

امریکا و غلامانش جداً روی «داعش» و جابجایی آن در شمال افغانستان کار می‌کنند. اگر در گذشته طالبان به‌مثابه پروژه عمداً تا پشتون عرض وجود کرده بود، این بار «داعش» با اعلام تشکیل «ولایت خراسان» می‌کوشد با این حيله سایر ملیت‌ها را نیز در چهارچوب آن بسیج نماید. این

بازی جدید، زمینه پیوستن قومندان‌های «ایتلاف شمال»، شوونیست‌های تاجیک و آنانی را که اینجا آنجا شعار «خراسان» خواهی را بلند می‌کنند نیز به صفوف «داعش» مهیا خواهد ساخت. گزارش‌ها حاکی از بیعت تعدادی از

قومندان‌های سابق جهادی به «داعش» می‌باشد که عمداً در ولایات هم‌مرز با جمهوریت‌های آسیای مرکزی جابجا گردیده‌اند.

گاریکای چنگو، محقق در هاروارد یونیورسیتی امریکا، در نوشته‌ای در سایت «گلوبل ریسرچ»، «داعش» را «تازه‌ترین سلاح برای اجرای سیاست‌های امریکا» خوانده و می‌نویسد:

«اکنون داعش تنها آلت دست امریکا برای ایجاد تروریزم و وحشت در منطقه با هدف سرنگونی نظام در سوریه است، همچنین از این گروه امریکا برای فشار واردآوردن به ایران استفاده می‌کند.»



داعش به کمک تسلیحات نظامی و دیگر امکانات دولت امریکا و شرکایش یک‌شبه ظهور کرد.

اما هدف اصلی داعش در افغانستان، بی‌ثبات ساختن و ضربه‌زدن به روسیه و ایران خواهد بود. با توجه به این که جمع وسیع از جنگجویان مربوط جمهوریت‌های سابق شوروی در صفوف «داعش» قرار گرفته‌اند و این گروه قبلاً با روسیه اعلان جهاد کرده‌است، مسکو نیز این خطر را درک کرده دست به اقداماتی زده که جابجایی نیروی نظامی در تاجیکستان و قرقیزستان بخشی از آن است. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۴ در نشست خبری سالانه‌اش گفت:

«امریکا سیاست نظامی‌گری را در سطح جهان اجرا می‌کند و برای همین در بسیاری از کشورهای جهان حضور نظامی دارد، اما روسیه به هیچ عنوان خصومت‌طلب نیست و فقط با دو پایگاه

نظامی خود در تاجیکستان و قرقیزستان از خطرات تروریستی ناشی از افغانستان جلوگیری می‌کند.»

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در اوایل جدی ۱۳۹۳ ابراز نگرانی کرده گفت، گزارش‌هایی وجود دارند مبنی بر اینکه جاسوس‌های داعش در شمال افغانستان دیده شده‌اند و این بدان معناست که آنان به آسیای مرکزی و در نتیجه مرزهای روسیه نزدیک می‌شوند. وی در شورای امنیت سازمان ملل متحد، امریکا را به گسترش هرج و مرج در خاورمیانه و تشویق افراطی‌گری به منظور ارضای تمایلات خود برای تسلط بر جهان، انتقاد کرد. با توجه به آنچه مختصراً در مورد وضعیت جاری جهان و بخصوص آسیا گفته شد، این قاره آینده صلح‌آمیزی حداقل در کوتاه‌مدت نخواهد داشت. برعکس امریکا کشورهای بیشتری را به کام جنگ و خشونت و تجزیه فرو خواهد برد و افغانستان ما منعی پایگاه نظامی و استخباراتی امریکا در قلب آسیا، کماکان در نقش کانون توطئه این جنگ‌افروزی‌ها قرار خواهد داشت. پاکستان نیز که از متحدان استراتژیک امریکا در منطقه است، با وضعیت ابتر اقتصادی و امنیتی که گریبانگیرش گشته، بیش از گذشته بر کمک‌های مالی امریکا متکی است و برای جلب توجه آن کشور، مثل چهار دهه گذشته، مجری برنامه‌های امریکا در منطقه خواهد بود. اگر این کشور بساط طالبان را برچیند، بدون شک نقش جدیدی را در گسترش «داعش» به عهده خواهد گرفت، نقشی که پیشبرد موفقانه آن نیازمند همکاری نزدیکتر با دولت افغانستان خواهد بود.

بناً خوشبینی برای صلح و مناسبات گرم با پاکستان خوش‌خیالی‌ای بیش نیست. در پس این باغ‌های سرخ و سبزی که رسانه‌های مزدبگیر امریکا برای مردم تمثیل می‌کنند، سناریوی سیاه و خطرناکی در حال اجراست که افغانستان را عمیقتر به سوی بحران و خشونت فرو می‌برد.

نه تنها صلحی در انتظار افغانستان و منطقه نیست که تعدادی دست‌اندازی‌ها و مداخلات امریکا بخصوص در اوکراین را خطری برای شعله‌ور شدن جنگ سوم جهانی عنوان می‌کنند که در این صورت با حضور هزاران سرباز تا دندان مسلح امریکایی در کشورما، افغانستان یکی از نقاط گری و شدیداً ضربه‌پذیر آن خواهد بود.



د افغانستان د همبستگۍ گوند د بنځو نړيواله ورځ ولمانځله



د افغانستان د همبستگۍ گوند د خپلو مالي او امنيتي ستونزو له امله د مارچ اتمه د بنځو نړيواله ورځ په کابل کې په خپل مرکزي دفتر کې ولمانځله. پدې غونډه کې د گوند لسگونو غړو گډون کړی و او په هيواد کې د بنځو پروړاندې د تاوتریخوالي په اړه د گډونوالو لخوا ويناوې وشوې.

د غونډې په پيل کې د گوند يوې استازې په خپلې وينا کې داسې وويل: «څه د باندې ديارلس کاله کيږي چې زموږ په هيواد کې د "بنځو حقوقو"، "بشري حقوقو"، "سولې" او "ثبات" لپاره د امريکا لخوا د "ترهگرۍ پروړاندې جگړه" ادامه لري. پدې لړ کې د دغو شعارونو په خلاف افغان بنځو نه يوازې خپلو لومړنيو حقوقو ته لاسرسی ونه موند، بلکې ورځ تربلې ژوند يې نور هم تريخ شو او خپلو موخو ته د رسيدو لپاره د دوی له درد او رنځ څخه يې په خپلو لاسپوڅو رسنيو کې گټه پورته کړه.»

د نوموړې په وينا نن ورځ چې تنظيمي جنايتکاران د خپلو اربابانو په پلوي

ښکته او پورته مست ګرځي، داسې انگيري چې ښځه د کور يا د ګور ده او بايد د رتبې او جنسي تاوتریخوالي لاندې ونيول شي او ترڅنګ يې انساني حقوقو څخه لرې وساتل شي. ياد مردسالاري فرهنگ ښځه د سړي نيم او دوهم موجود بولي او پر هغوی هر ډول ظلم روا ګڼي، ليکن د نړۍ په کچه زموږ د مظلومو ښځو آواز هيڅ نه اوريدل کيږي.



نوموړې خپلې وينا کې دې ټکي ته هم اشاره وکړه چې په هيواد کې د ښځو چارو وزارت د ښځو د ستونزو درملنه نشي کولای او يوازې په سمبوليکه توګه فعاليت لري، ليکن په حقيقت کې د دغې وزارت ارشد کارکونکي د هغو هيوادونو څخه استازي توب کوي چې تش په نوم د ښځو او بشري حقوق په خوله راوړي. دغه راز نوموړې زياته کړه چې له دې ناورين څخه د وتلو او انساني حقوقو ترلاسه کولو يواځينۍ لاره پوهه، تشکل او يووالی دی. موږ ټول بايد د يو داسې غورځنګ شاوخوا راټولې شو چې په ټولنه کې د ښځو د حقوقو د ترلاسه کولو او مبارزې استازيتوب وکړای شي او ښځې بايد پدې پوهه شي چې حق اخيستل کيږي او بايد هڅه وکړي چې د خپل مټ پر زور يې ترلاسه کړي. ښځې سره بايد يو موټی شي او د ځانسونو او ګوښه توب پرځای د ظلم ريښې وکاروي. «تراوسه په هيڅ هيواد کې ندي ليدل شوي چې په خپله د سيمې ښځو له مبارزې او هڅو پرته د نورو په لاس خپلو حقوقو ته لاسرسی موندلی وي.»

د آغلې په وينا د ښځو او بشري حقوقو د ترلاسه کولو بل بنسټيز رکن د هيواد خپلواکي ده: «هغه ملت او هيواد چې د نيواک او ظلم په زولنو کې راګير وي، ناشونی دی چې ښځې خپلو لومړيو حقوقو ته ورسيږي.» د ښځو د حقوقو ترلاسه کولو او دموکراسۍ او آزادۍ ارزښتونو ته د رسيدو لپاره لومړی ګام د ښکيلاکګرو

وتل او خپلواکي ترلاسه کول دي.

پدې توگه هغه زياتوي چې بنځې بايد د آزادۍ، ټولنيز عدالت او دموکراسۍ او سيکولاريزم لپاره مبارزه وکړي او د يادو رکنونو پرته ناشونی دی چې افغان بنځې د سوکالۍ او انساني حقوقو څخه برخمنې شي.

د غونډې په دوهمه برخه کې د گوند يوې بلې غړې د فريده احمدي ژوند ليک ولوست چې څه موده وړاندې د ناپوهو طالبانو لخوا په بې رحمۍ سره ووژل شوه. فريده احمدي زيارکښه ښوونکې او د افغانستان د همبستگۍ گوند فعاله وه چې د ۱۳۹۲ کال د تلې په لومړۍ نيټه د پنځوس کلو په عمر هغه مهال چې د ښار په لور روانه وه، د قلعه کاه او فراه مرکز د لارې ترمنځ د انسان وژونکو او جاهلو طالبانو لخوا ووژل شوه. نوموړې د سيداسماعيل خان لور وه چې د فراه ولايت د قلعه کاه ولسوالۍ د کوچر په کلي کې په کال ۱۳۴۲ زيږيدلې وه.



نوموړې د بنځو د حقوقو ترلاسه کولو او په هيواد کې د بنځو وضعیت کې د مثبت تغيير راوستلو لپاره د نورو بنځو سره اوږه په اوږه مبارزه کوله او دا يې هيله وه چې يوه ورځ به په افغانستان

کې بنځې د سوکالۍ او آرامۍ ساه واخلي.

په ورته وخت کې نوموړې زياته کړه چې د دښمن دا ډول کړنې نشي کولای د مبارزو بنځو غبر غلی کړي، بلکې برعکس موږ ته الهام راکوي چې خپل ژوند ته د اوور تيلي په ورکولو سره د دغو مبارزو بنځو په څير موږ هم د هيواد د بنځو ښه ژوند او سوکاله راتلونکي لپاره د زړه له کومې مبارزه وکړو.

د غونډې په پای کې د گوند د يو غړي لخوا د داعش پروړاندې د کوباني د وگړو بيا په ځانگړي توگه د بنځو د مبارزې او سربښندنو په اړه د غونډې گډونوالو ته يو لنډ فلم وړاندې کړ او ترڅنگ يې دا وويل چې د کوباني بنځو دا جوته کړه چې بنځې خپلو حقوقو د ترلاسه کولو لپاره د مبارزې پرته د هيواد د پولو د ساتلو او خپلواکۍ د ترلاسه کولو وړتيا هم لري.



بزرگداشت از هشت مارچ در ولسوالی ورس بامیان



۸ مارچ، روز همبستگی زنان، طی محفلی توسط فعالین زنان ولسوالی ورس و جوانان همبستگی تجلیل شد. در این گردهمایی بیش از ۶۰۰ تن که اکثریت شان را زنان تشکیل می دادند، اشتراک ورزیدند. این اولین بار است که محفلی

به چنین وسعت در این ولسوالی برگزار می گردد. قابل ذکر است که تمام برنامه توسط جوانان محل ترتیب داده شده بود که هرچند برای نخستین بار دست به چنین ابتکاری زده بودند ولی کیفیت کار بسیار عالی بود. در این محفل، برعکس تمامی برنامه های سرکاری به ریشه های ستم کشیدگی زن پرداخته شده بر حقوق مساوی زن و مرد تاکید گردید. باوجود هوای سرد و برف و باران، تعداد زیاد زن و مرد از قریه های دوردست در این محفل شرکت جسته بودند ولی کمبود جا باعث گردید که در حدود ۲۰۰ تن در بیرون از تالار به برنامه گوش دهند. برگزاری چنین برنامه ها در ارتقا آگاهی مردم نقش به سزایی ایفا کرده می تواند تا ماهیت خائنان حاکم و اربابان خارجی شان را دریافته، برای کسب حقوق شان بسیج و هم صدا گردند.





بخشی از گزارش «دیده بان حقوق بشر» در مورد جنایات جنگسالاران



سازمان «دیده بان حقوق بشر»
به تاریخ ۳ مارچ ۲۰۱۵ تحت
عنوان «امروز تمام ما خواهیم
مرد: زورمندان افغانستان و
میراث فرهنگ معافیت»
گزارشی در مورد افغانستان
به نشر رسانید. در این سند
گوشه‌ای از تخطی‌های

جنگسالارانی که در حکومت کرزی و حکومت غ و غ پست‌های مهم را در
جنگ داشته بر مردم ستم و جنایت روا می‌دارند بر اساس مصاحبه با بازماندگان
قربانیان مستندسازی شده‌اند.

این سازمان به طور مشخص کارنامه چند تن از «زورمندان جنایتکار» هریک
عبدالحمید شجاعی (قومندان پولیس محلی در ارزگان)، خیرمحمد تیمور مشهور
به چریک (سابق قومندان امنیه تخار)، قومندان عزیزالله (قومندان اربکی در
پکتیا)، عطامحمد (والی بلخ)، حاجی نجیب‌الله کاپیسا (رییس امنیت ملی تخار)،
میر علم (سابق قومندان امنیه بغلان و فعلاً قومندان اربکی در قندوز)، اسدالله
خالد (سابق رییس امنیت ملی) و عبدالرازق (قومندان امنیه قندهار) را به

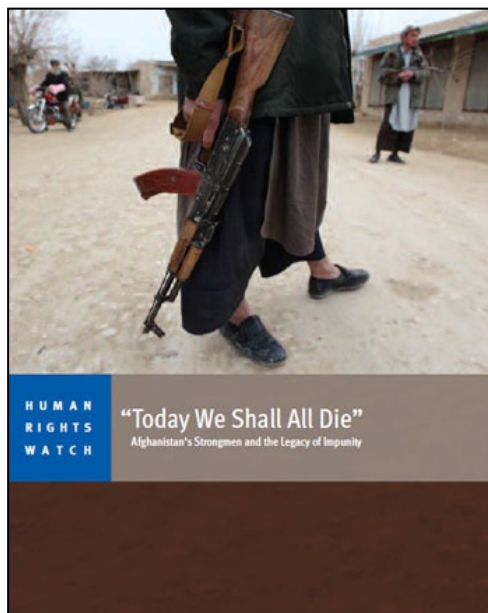
بررسی گرفته که با استفاده از پست‌های دولتی شان به گروه‌های اوباش مسلح دسترسی داشته در برابر مردم و مخالفان شان از زور و وحشت کار می‌گیرند. این گزارش براساس ۱۲۵ مصاحبه‌ای که «دیده‌بان حقوق بشر» از ماه اگست ۲۰۱۲ بدینسو با متضررین، اعضای فامیل آنان و همچنین شهود، مقامات دولتی، بزرگان محلی، خبرنگاران، فعالان حقوق بشر، مقامات سازمان ملل متحد و اعضای نیروهای امنیتی افغان و بین‌المللی انجام داده، تهیه گردیده‌است.

فیلم کاین معاون بخش آسیایی «دیده‌بان حقوق بشر» بیان داشت:

«حکومت پیشین افغانستان و ایالات متحده امریکا به افراد زورمند و جنایت‌کار توانایی داد تا برای مدت مدیدی دست به جنایت بزنند بدون اینکه در قبال عملکردهای شان پاسخگو قرار گیرند.... امریکا که پس از سقوط طالبان در به قدرت رسانیدن تعداد

زیادی از جنگسالاران و زورمندان کمک کرد، حالا باید تلاش‌های بین‌المللی در راستای کمک به حکومت افغانستان در برکناری ناقضین جدی حقوق بشر از پست‌های دولتی را، رهبری کند.»

هرچند جنایات، وحشیگری‌ها، زورگیری و چپاول جنایتکاران در سراسر کشور و معافیت آنان از قانون برای مردم افغانستان مثل آفتاب روشن است، اما انتشار یکچنین گزارش موثق از سوی یک سازمان معتبر جهانی برای تعدادی



متن کامل این گزارش را به زبان انگلیسی از اینجا به دست بیاورید.

hrw.org/sites/default/files/reports/afghanistan0315web_0.pdf

آگاهی‌بخش و تکان‌دهنده خواهد بود. به همین دلیل من بخشی از گزارش را که حاکی از دست‌داشتن عطا محمد والی بلخ در جنایت‌های سازمان‌یافته است، ترجمه نموده برای انتشار در سایت «حزب همبستگی افغانستان» می‌فرستم.

قابل ذکر است که هرچند مطابق گزارش «رادیو آزادی» (۱۵ حوت ۱۳۹۳)، عطا ادعا نموده که علیه «دیده بان حقوق بشر» در محکمه بین المللی اقامه دعوا می کند، ولی آنچه روشن است، این جنگسالاران ابدًا جرئت ندارند در برابر یکچنین افشاگری های باداران شان اقدامی کنند، چون می دانند که در این صورت با انتشار اسناد فراوان دیگری از چپاول و جنایت و مزدوری های شان مواجه شده، بیش از پیش بی آب و رسوا می شوند. از همین رو عطا نیز برای تبلیغات حرف از «اقامه دعوا» می زند اما مثل گذشته در برابر شمه ای از حقایق که توسط «دیده بان حقوق بشر» بیرون داده شده خاموشی را به حالش مفیدتر تشخیص داده سکوت پیشه خواهد کرد.

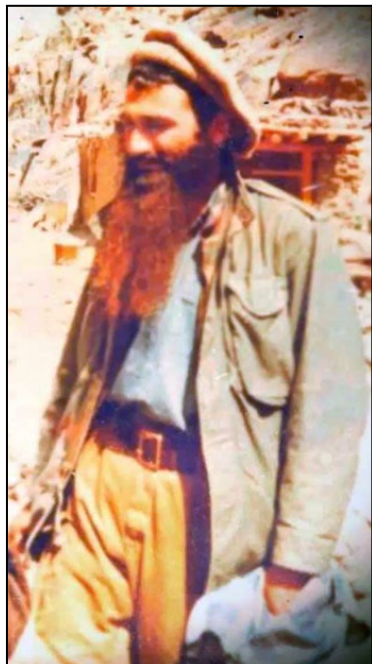
عطامحمد نور

در ۲۰۰۱، در هنگام حمله بر طالبان، عطامحمد نور از قومندانان عمده جمعیت در شمال افغانستان بود. وی ملیت مختلط دارد ولی بیشتر به حیث تاجیک شناخته می شود. پس از ۲۰۰۱، او قومندان نیروهای نظامی افغان در ولایت بلخ بود و خودش در مزارشریف موقعیت داشت. (۱۴۰) پس از سلسله جنگ هایی با رقیبش،

دوستم رهبر جنبش، در ۲۰۰۳ عطا والی بلخ شد، مقامی که تا فبروری ۲۰۱۵ در اختیار او قرار داشته است. او یکی از افراد مقتدر سیاسی سمت شمال شده است. (۱۴۱) بعضی از رسانه های افغان و بین المللی برقراری ثبات در این ولایت را به او نسبت می دهند. (۱۴۲)

مطابق گفته های یک مفسر:

«سوالی وجود ندارد که امروز مرد مقتدر شمال، عطا است. وی تشکیلات جمعیت را در شمال نسبت به دیگر رهبران جمعیت در تمام کشور برقرار نگه داشته است... عطا شبکه پشتیبان از دوستان مسلح اسبق را در دست دارد که از میان آنان، ۱۵۰۰ تن شان



در این گزارش، فصل مکملی روی جنایات عطا نوشته شده است.

قطعات متعدد زمین رهائشی را از نزد والی به دست آورده‌اند. بسیاری شان صاحب مقام نه تنها در پولیس بلکه در ادارات دولتی، شرکت‌های خصوصی عطا و همدستانش شدند.»^(۱۴۳)

سازمان «دیده‌بان حقوق بشر» نگره‌داری شبکه‌ای از شبه‌نظامیان توسط عطا تحت رهبری موثر وی که دلالت بر نقض جدی حقوق بشر می‌کند را مستند نموده‌است. براساس گزارشی، در ۲۰۰۱ عطا حداقل دو گروه شبه‌نظامی را تحت کنترل داشت که تعداد مجموعی شان به ۴۵۲ مرد مسلح می‌رسید.^(۱۴۴) گزارش دیگر دریافته که عطا در ولایت بلخ «بیشتر از ۱۵۰۰ اربکی را مسلح نموده است»^(۱۴۵) تا از این گروه‌ها منجیت «ضمانت» قدرت در صورت تغییر وضعیت سیاسی کشور استفاده کند.^(۱۴۶) یکی از مقام‌های بلندرتبه دولتی به سازمان «دیده‌بان حقوق بشر» گفت که در اوایل ۲۰۰۱، عطا در حدود ۳۰۰۰۰ دالر امریکایی به‌طور ماهوار در اختیار قومندانی به نام ودود (قومندان امنیه ولسوالی بلخ) قرار می‌داد تا شبکه‌اش را تامین کند.^(۱۴۷) از ۲۰۰۱ بدینسو، عطا شبکه بزرگتری متشکل از شبه‌نظامیان اسبق که تعداد شان در حدود ۱۵۰۰ تن می‌رسد را از طریق اهدای زمین رهائشی حمایت نموده‌است.^(۱۴۸)

اغلب گروه‌های غیررسمی مذکور با استفاده از انضمام در «پولیس محلی افغان» وضعیت رسمی حاصل نمودند، با تغییر هدف ایجاد پولیس محلی که در اصل باید نیروی استوار بر مردم محل می‌بود و در انتها تحت کنترل وزارت امور داخله افغانستان قرار می‌داشت.^(۱۴۹) مقام عالی‌رتبه خارجی که از برنامه «پولیس محلی افغان» اطلاع کافی دارد در اپریل ۲۰۱۱ اظهار نمود که «اگر شما تلاش برای تغییر گروه‌های مسلح شمال به پولیس محلی می‌کردید، آنان واجد شرایط نیستند».^(۱۵۰) با اینحال، این دقیقاً همان کاری بود که با ملیشه‌های تحت کنترل عطا صورت گرفت.^(۱۵۱) یکی از افراد دولتی آگاه به سازمان «دیده‌بان حقوق بشر» گفت که در ولایت بلخ، «۸۰٪ پولیس محلی افراد عطا هستند».^(۱۵۲)

در گزارش امنیتی محرم یکی از مقام‌های رسمی ناتو که به دست «دیده‌بان حقوق بشر» رسیده است، اظهار گردیده که عطا اعمال «قدرت قابل توجه بر پولیس محلی در سطح ولسوالی دارد و با تحریک شبه‌نظامیان مسلح تلاش نموده تا آنان را جنبه قانونی داده و در صفوف پولیس درآمیزد».^(۱۵۳) در این گزارش همچنان نوشته شده که تجربه ایجاد نیروهای امنیتی در بلخ نشان داده

که آنان «نسبت به پولیس عادی بیشتر متمایل به نقض وسیع حقوق ابتدایی بشری بنابر عدم سواد و نظارت هستند.»



بساط غیررسمی شبه‌نظامیان مسئله را مغلق می‌سازد تا درک نمود که کی فرمان نهایی برای اجرای کارکردهای آنان را دارد.^(۱۵۵) هرچند شواهد در دست اشاره بر این می‌کند که آنان بدون رضایت عطا عمل کرده نمی‌توانند و به‌طور موثر تحت

سرخمی پرتو نادی در مقابل عطا، رهنورد زیراب (فرد دوم از چپ) نیز در تصویر نمودار است. هانا آرنست: «شکل‌گیری حکومت‌های خودکامه بدون حضور روشنفکران کوتاه‌بین و حقیر ممکن نیست.»

فرمان وی قرار دارند، که زمان ارتکاب بدرفتاری‌های ارایه‌شده در این گزارش را نیز شامل می‌گردد.^(۱۵۶) براساس اظهارات گزارش محرم امنیتی ناتو در ۲۰۱۱:

«اکثریت ارکان دولتی بانفوذ [در غرب مزار شریف]، همچون ارکان دولتی در ولایت بلخ، بخصوص افرادی در جمع نیروهای امنیتی ملی افغان رابطه تنگاتنگ با والی عطا دارند. این افراد جهت نیل و دفاع از سود و مقاصد شخصی والی عطا به کار گرفته می‌شوند. احتمالاً برای استحکام نفوذ سیاسی، ساحه در هنگام انتخابات [۲۰۰۹] بی‌ثبات گردید. با استفاده از شبکه حمایتی جهت قتل و اذیت مخالفان سیاسی‌اش، عطا کوشش نموده تا موقعیت سیاسی خود را قوت بیشتر بخشد. افزون بر آن، رابطه با جنایت‌کاران، بخصوص قاچاقبران موادمخدر، برای منابع مالی والی عطا سودآور و کارا ثابت شده‌است. افزایش رابطه شبه‌نظامیان با عطا زمینه خوبی برای وی بوده تا با مخالفان در حال رشد خود مقابله نماید. گفته می‌شود که والی عطا نفوذش را در [غرب مزار شریف] به‌طور ابتدایی از طریق ساختارهای ذیل اعمال می‌نماید،

به‌طور مثال ارکان دولتی بلخ، به ویژه پولیس محلی افغان و شبه‌نظامیان گوناگون و اربکی‌ها.»

محمد جان (نام مستعار) به «دیده‌بان حقوق بشر» گفت که شبه‌نظامیان تحت فرمان عطا حین تلاشی قریه‌اش پس از حمله بر شبه‌نظامیان عطا در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹، او را لت و کوب و تهدید به مرگ نموده‌اند. (۱۵۹) براساس گزارش امنیتی رسمی در ۲۰۱۱، «به‌طور عموم محلات پشتون‌نشین بنابر عدم دولتمداری، فاصله در میان ارکان دولتی و اربکی‌های بدرفتار که در لباس پولیس محلی درآمده‌اند، مناطق بی‌ارزش شمرده می‌شوند.»

زمانی که ناصر خان و دیگر روستاییان شخصا به والی عطا درمورد کشتار سپتامبر ۲۰۱۱ شکایت نمودند، آنان می‌گویند که او برای شان گفت، «لطفا [قاتلان] را ببخشید، آن مسئله یک اشتباه بود.» هیچ‌کسی برای کشتارها مسوول قرار داده نشد.

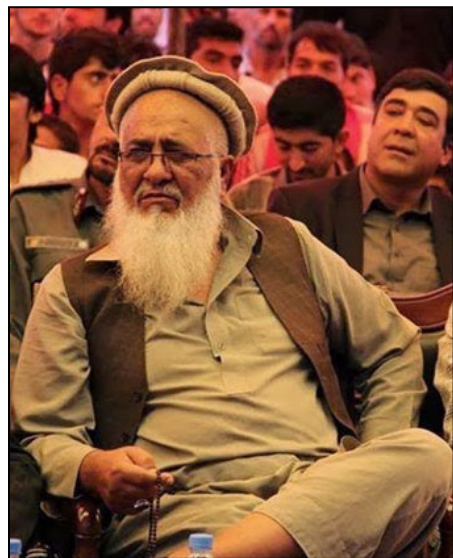
تعدادی از منابع معتبر ادعا می‌کنند که بعضی از اعضای شبکه مشترک نیروهای امنیتی عطا مستقیماً در فعالیت‌های جنایت کارانه و تخطی‌های حقوق بشری دخیل بوده‌اند. براساس همان گزارش محرم رسمی امنیتی:

«والی عطا بخش‌های متعدد اجتماع بلخ را تحت کنترل دارد. از طریق فساد اداری و قیومت، وی قادر است که نفوذش را بر بخش‌های گوناگون اعمال نماید، مانند تجارت، سیاست، رسانه، نظام قضایی و حتا دنیای جرم. مقصد والی عطا از استقرار نفوذ در غرب [مزار شریف] بیشتر بدین گونه دیده می‌شود که از طریق ساختارهای رسمی و غیررسمی، جاه‌طلبی وی برای حفظ قدرت بر تمام ولایت بلخ است. علاقمندی والی عطا در [غرب مزار شریف] بیشتر ارتباط می‌گیرد به آرزوی وی جهت ازدیاد قدرت سیاسی و در کنار آن دخالت احتمالی‌اش در فعالیت‌های نامشروع بخصوص قاچاق موادمخدر.»

دو منبع ارکان عالی‌رتبه دولتی به‌طور مستقل به «دیده‌بان حقوق بشر» گفتند که چندین قومندان عطا در چوکات ادارات امنیتی باندهای جنایت کار را به پیش می‌برند که در آدم‌ربایی‌ها و قتل‌ها در کنار دیگر جنایات دخیل بوده‌اند. هردو منبع که نخواستند نام شان بنابر جلوگیری از انتقام فاش شود، اسمای سلطان محمد مدیر جنایی، معین اوپراتیفی «ریاست امنیت ملی» سید

شاه (خسربره والی عطا)، جنرال عزیز یکی از اعضای بلندرتبه در «ریاست امنیت ملی» بلخ را برعلاوه قومندانان دیگری که بیشتر در فعالیت‌های جنایت کارانه دخیل بوده‌اند، نام بردند.

گزارش نشرناشده داخلی دولت افغانستان از سال ۲۰۱۲ که «دیده‌بان حقوق بشر» به آن دسترسی حاصل نموده‌است، به‌طور مفصل اظهار می‌دارد که چگونه خسربره عطا به نام



در گزارش از قومندان علم (که در منطقه به نام «علم سیاه» مشهور است) منحنی همدست عطا نام برده شده است.

سید شاه و جنرال عزیز دسته‌های غیررسمی «محافظان مخفی» را به پیش می‌بردند و در فعالیت‌های جنایت کارانه و اذیت باشندگان مزار شریف دخیل بوده‌اند. «دیده‌بان حقوق بشر» گزارش دومی نشرناشده داخلی رسمی از عین منبع را دید که آنهم در ۲۰۱۲ نوشته شده، و ادعا می‌کند که عطا، اختطاف گر بدنام بی‌رحم و قومندان اسبق جمعیت به نام حبیب‌الرحمان را حمایت کرده‌است.^(۱۶۷) براساس ادعاهای قربانیان حبیب‌الرحمان

مشمول کودکان می‌گردد: پدری به «دیده‌بان حقوق بشر» گفت که مجبور شد خون‌بها پردازد اما دریافت که باند اختطاف گر (پولیس برایش گفته بود که توسط حبیب‌الرحمان و سید شاه و دیگران رهبری می‌شود) طفل کوچکش را به زودی پس از اختطافش به قتل رسانده بودند.

براساس گزارش، پولیس حبیب‌الرحمان را در جنوری ۲۰۱۲ بازداشت نمود ولی عطا شخصا در قضیه دخالت نموده از انتقال او به کابل جلوگیری نمود. در صورت انتقال به کابل، عطا نفوذ کمتری بر جریان محاکمه و حکم محکمه نسبت به مزار می‌داشت. ماهیت شنیع جرم‌های رحمان و سروصداها در مورد قضیه، محکمه مزار را واداشت تا با اندک‌ترین سزا، رحمان را به ۱۷ سال حبس در ۲۰۱۲ محکوم نماید. اگرچه، گزارش مذکور اظهار می‌دارد که باوجود محکومیت زندان، عطا دخالت نموده تا مطمئن گردد که رحمان در زندان نسبتاً

آرام به سر برد و او به سرپرستی فعالیت‌های جنایت کارانه باندش - به‌شمول آدم‌ربایی‌ها - از داخل زندان ادامه دهد.

پاورقی‌ها:

یادداشت: شماره پاورقی‌ها براساس اصل گزارش در نظر گرفته شده‌است.

۱۴۰- انتونیو جیوستوزی، «جهش انحصارات: اقتصادی سیاسی شمال افغانستان از ۲۰۰۱ و ادامه آن»، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، دسمبر ۲۰۱۲، صفحه ۱۵.

۱۴۱- انتونیو جیوستوزی، «جهش انحصارات»، صفحه‌های ۱ و ۴۵.

۱۴۲- کارلوتا گال، «در شمال افغانستان، جنگسالاران پیشین امنیت را تامین می‌کنند»، روزنامه «نیویارک تایمز»، ۱۰ می ۲۰۱۰؛ انتونیو جیوستوزی، «جهش انحصارات»، صفحه ۴۷؛ مصاحبه‌های «دیدهبان حقوق بشر» با خبرنگار افغان از ولایت بلخ، مزار شریف، اکتوبر ۲۰۱۲.

۱۴۳- انتونیو جیوستوزی، «جهش انحصارات»، صفحه ۴۷.

۱۴۴- ماریا ای-حبیب، «ملیشه‌های قومی باعث تشدید منازعه در شمال افغانستان می‌شوند»، روزنامه «وال ستریت ژورنال»، ۲۱ اپریل ۲۰۱۱.

۱۴۵- اربکی، واژه عام برای شبه‌نظامیان محلی.

۱۴۶- انتنی بیل، دیوید ویترو و مایکل وایتکر، «شکست یاغی‌گری‌های شمال شرق»، «انستیتوت مطالعات جنگ»، اپریل ۲۰۱۱. این نکته در گزارش محرم رسمی امنیتی ذکر شده که به دست «دیدهبان حقوق بشر» رسیده‌است.

۱۴۷- مصاحبه «دیدهبان حقوق بشر» به فرد بلندرتبه شماره ۱، جنوری ۲۰۱۳. این فرد رسمی در مقام بالا کار می‌کند و دسترسی به تمام معلومات دارد ولی بنابر مشکلات امنیتی، تقاضا نمود که نام و دیگر جزئیاتش ذکر نگردد....

۱۴۸- انتونیو جیوستوزی، «جهش انحصارات»، صفحه ۴۴.

۱۴۹- مصاحبه «دیدهبان حقوق بشر» با کارمند شماره ۱ سازمان ملل، اکتوبر ۲۰۱۲. بنابر اظهارات عطا، دلیل ایجاد شبه‌نظامیان در شمال، سرپیچی ابتدایی دولت از تاسیس پولیس محلی در ولایت بلخ بود. ای-حبیب، «ملیشه‌های قومی باعث تشدید منازعه در شمال افغانستان می‌شوند».

۱۵۰- ای-حبیب، «ملیشه‌های قومی باعث تشدید منازعه در شمال افغانستان می‌شوند»، روزنامه «وال ستریت ژورنال»، ۲۱ اپریل ۲۰۱۱.

۱۵۱- عین منبع رسمی گزارش داد که اکثریت قومندانانی که توسط عطا برای پولیس محلی

پیشنهاد شدند، با وی در رابطه بودند. اکثریت شان پیشینه بد رفتاری و جنایت داشتند و اعتراض مقامات امنیتی در مورد رد این افراد در نظر گرفته نشد: «نکته اصلی این است که آنان [قومندانان] باید کسانی می بودند که توسط او حمایت می گردیدند.» مصاحبه «دیده بان حقوق بشر» با فرد شماره ۱ بلندرتبه دولت افغانستان در جنوری ۲۰۱۳...

۱۵۲- مصاحبه «دیده بان حقوق بشر» با فرد شماره ۱ بلندرتبه دولت افغانستان، جنوری ۲۰۱۳.

۱۵۳- گزارش محرم امنیتی آیساف در مورد مناطق مزار شریف، سپتامبر ۲۰۱۱.

۱۵۵- مردم محل چنین درک کرده اند که قطعات «پولیس محلی افغان» دو قومندان «رسمی» و «غیررسمی» دارند. یکی آن فردی است که ظاهراً مطابق اسناد پولیس محلی را رهبری می کند و مسوولیت های روزمره را به عهده دارد. فرد دوم، رئیس قبیله یا متنفذ محل است که در عقب تمام قدرت را در دست دارد.

۱۵۶- ناصر خان، قادر را به حیث یکی از سرگروپ های ۸۰ ملیشه شناخت که توسط علم خان آزادی، عضو پارلمان از قوم عرب، کنترل می شوند. آزادی یکی از قومندانان جمعیت و پیش از ۲۰۰۱ مادون عطا بود و برادرزاده اش با اقارب عطا ازدواج نموده است. خبرنگار محلی او را فرد نزدیک و مادون والی معرفی نمود. مصاحبه با «دیده بان حقوق بشر» با خبرنگار از بلخ، مارچ ۲۰۱۴.

۱۵۹- در مصاحبه با «دیده بان حقوق بشر»، محمد جان (نام مستعار) از ولایت بلخ در اکتوبر ۲۰۱۲ گفت: «علم خان به قومندان اربکی زنگ زده و گفت که وی را بکشند... آنان مرا لت و کوب کردند - به بینی ام با قنداق تفنگ زدند- و کوشش می کردند که به چشمانم ضربه بزنند. آنان دستانم را بستند. به علم خان زنگ زدند و شنیدم که در تلفن این گپ را گفت.»

۱۶۷- قضیه دیگر علیه مولوی قهار این است که وی باعث تحریک حمله بر ساختمان ملل متحد شد که منجر به مرگ هفت تن گردید. مقام بلندرتبه دولت به «دیده بان حقوق بشر» گفت که قهار گذشته عضویت در جمعیت را دارد، به امر مقامات کابل گرفتار شد، ولی نیروهای امنیتی افغان تلفنی از عطا دریافت کردند که او را فوری آزاد کنند....

د گوند ليد



په گډه سره په کابل کې د ځانمرگو روزنځای د مرکز جوړونې مخه ونيسو



د عربستان واکمنانو لخوا په «کابل کې د اسلامي زده کړو» تر عنوان لاندې د ځانمرگو روزنيز لوی مرکز تپون او د سپين چک ورکول زموږ د خلکو لپاره زړه بوږنونکي خبر و. له نيکمرغه دغه عمل زموږ د هيوادوالو غوڅ غبرگون سره چې له څو لسيزو راهيسې د

بنسټپالو او د دوی د بهرنيو اربابانو د جهالت او تروريزم قربانيان دي، مخامخ شو او دا د هغوی د پوهې ښکارندوی کوي.

د عربستان واکداران چې په عيش او عيشرت کې ډوب دي، زموږ او د نورو اسلامي هيوادونو د وگړو په ځناورۍ او جهالت کې د راگيريدو لپاره د داعش او طالبې ډوله اسلام طرف دار دي، چې زموږ په هيواد کې د تيرو څو لسيزو په لړ کې وينې تويونکي موجودات وو.

که څه هم تر پرونه د مصر الازهر، د پاکستان حقانيه، لال مسجد او سلگونو نورې مدرسې، د ايران د قم آخندي مدرسې او نور استخباراتي مرکزونو د طالب

او افراطيت دستگاه گانو په زيرون سره افغانستان او سيمه له خاورو او وينو سره يوځای کړه، نو په کابل کې د پرمختگ او انسانيت پر وړاندې د جهالت کسبو د زيږيدو لوی مرکز جوړول به افغانستان د تلپاتي بدمرغيو او ناوړينو پر لور يوسي. د ع او غ د ونډې شرکت چې د پرديو د غلامۍ زنځير پر غاړه لري، په بې شرمۍ او د ملت د غوښتنې پر خلاف د سعودي عربستان ناوړي دولت سره د دغې تړون پر لاسليک کيدو زموږ د خلکو او هيواد پر وړاندې د نه بخښنې خيانت عاملين وگرځيدل.



د سعودي پاچا عبدالله ابن عبدالعزيز، جنایت کار جورج بوش سره د میو ګلاس جنګوي او زموږ لپاره د ځانمرګو د روزنې مرکز جوړوي.

د عربستان د وهابیانو په روپو او رهبرۍ باندې د پاکستان په اسلام آباد کې د «فیصل مسجد» او «اسلامیک یونیورسټي» جوړول عبرتناکه تجربه ده چې باید د یاده ونه ویستل شي. دغه مرکزونه د «اسلام» تر نوم لاندې جوړ شول، لیکن سیمې او په ځانګړې توګه زموږ هیواد لپاره د طالب جوړونې او د جنایتکارو او ځانمرګو د ننوتلو په فابریکو بدل شو او له دغو څخه خطرناک القاعده، حقاني، طالبی او تنظیمي تروریستانو سر راوويست.

د عربستان واکداران چې له امریکا او غرب سره نږدې اړیکې لري او اسلامي نړۍ کې د غرب لاسپوڅی دی، دغه سپین چک د امریکا سیاست سره سم زموږ په هیواد کې د تروریزم او وهابیت د قوي کیدو لپاره وړاندې کړ. امریکا چې وحشي د «داعش» ډله یې د منځني ختیځ هیوادونو لپاره ډګر ته راویستلې ده، برنامه لري چې افغانستان هم خپلو زیږل شویو وروڼو ته وسپاري او دغه نوی مرکز زموږ د ځوانانو د ذهنونو د پرمینځلو او انسانیت څخه لرې وګړو او ځانمرګو روزونکو یوه پروژه ده. هغوی د اسلام له نوم څخه په ګټې اخیستنې سره دغه ډول استعماري

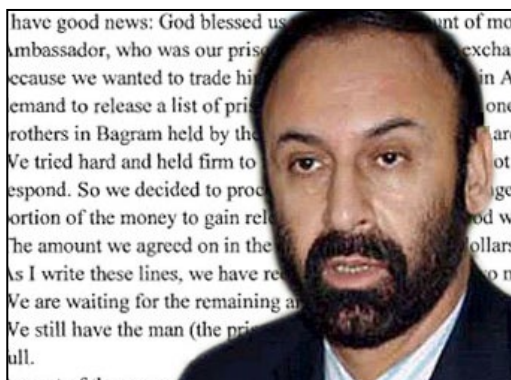
مرکزونه جوړوي، لیکن په عمل کې زموږ د خلکو سنتي اسلام رېښې دمنځه وړل دي او هغوی د نړیوالو له فکره د بربریت په خیر معرفي کوي.

د روسیې پروړاندې د مقاومت جگړې پرمهال امریکا د «شین کمربند» برنامې پرمټ بنسټپالو او مرتجعینو ته د میلیاردونو ډالرو په ورکولو سره زموږ هیواد یې د جنایت کسبو اووه گونو، اته گونو او طالبانو په باندونو بدل کړ چې د هغې وینې تویونې او ناورینونو پایلې لا تراوسه روانې دي. که څه هم امریکا یوازې د وینا له مخې د «تروریزم پروړاندې د جگړې» خبرې کوي، لیکن په عمل کې یې یوه شیبه هم د دغو ناوړو ډلو او ټپلو له پلوی او سمبالولو لاس ندي اخیستی. اسلامي بنسټپالي د دغه هیواد د لاس اله ده، خو د دغې د لارې سیمه نا آرامه او په وحشت کې ډوبه کړي او خپلو سیالانو لکه روسیه او چین ته زیان ورسوي. د تروریزم او بنسټپالۍ په نغري باندې د افغانستان بدلول او د دې له لارې د منځنۍ آسیا او تبت جمهوریتونو ته رسیدل د امریکا برنامه ده چې په جدي توګه پر هغه باندې کار کوي. د کابل په زړه کې د نوي په اصطلاح اسلامي مرکز جوړول د همدې موخې لپاره دی او خطرات به یې په ځانګړې توګه زموږ هیواد د گواښ لاندې ونیسي.

د «افغانستان د همبستګۍ ګوند» چې زموږ په دردیدلي هیواد کې د پرمختللي فکر ساتونکي دی، د ټولنې وینس ټولو غورځنګونو او وګړو سره په یو آواز دغه وژونکي مکر د نا آمنه کوونکو روزنځای بولي او د بنسټپالۍ ضد او د نیاو او دموکراسۍ مدافع ټولو غورځنګونو او وګړو څخه د زړه له کومې غواړي چې د پردیو د لاسوهنې او چټل او غلام رژیم پروړاندې ودیروي او په هیڅ صورت پریږدي چې زموږ هیواد په زړه کې د ځانمرګو فابریکې جوړولو سره زموږ د اولادونو راتلونکي هم په تورتم کې ډوب وساتي.

منبع: «سپوتنیک نیوز» | مترجم: احمر

سی.آی.ای در تمویل القاعده از طریق دولت افغانستان کمک نمود



اسناد غیررده‌بندی‌شده در جریان محاکمه یک تروریست مظنون نشان می‌دهد که میلیون‌ها دالر پول سی.آی.ای به جیب القاعده واریز شده‌است. این پول توسط مقامات بلندپایه افغان جهت پرداخت غرامت استفاده شده‌است.

شاید یوگی بیرری بگوید که سخنان تکراری دوباره تکرار می‌شوند. یکبار دیگر، پول امریکا که از طریق سی.آی.ای به آسیای میانه سرازیر شده، علیه خودشان به کار رفته‌است... این موضوع از لابلای اسناد محاکمه عابد نصیر، یکی از عوامل پاکستانی القاعده که در محکمه بروکلین به جرم حمایت تروریسم و دسیسه‌بمگذاری مغازه‌ای در انگلستان محکوم گردید برملا گردیده‌است. در اصل، اسناد مذکور در جریان حمله مشهور به حویلی اسامه بن لادن در ایبیت‌آباد پاکستان توسط واحد ویژه امریکا به دست آمده که طی آن بزرگترین فراری امریکا به قتل رسید.

در قضیه مشخص، دولت افغانستان از پول سی.آی.ای جهت رهایی یکی از دیپلمات‌هایش از گروه القاعده، استفاده نمود. پرداخت ۵ میلیونی جهت رهایی عبدالخالق فراهی، که قرار بود سفیر افغانستان در پاکستان شود، برای دولت کابل مقدور نبود. بنابر این، به یکی از حساب‌های بانکی که پول سی.آی.ای در آن نگه‌داری و از آن به رییس‌جمهور حامد کرزی، متحد دمدمی مزاج امریکا پول نقد داده می‌شد، دستبرد زده شد.



عابد نصیر، فردی که در محکمه امریکا مظنون به همکاری با القاعده شناخته شده‌است.

این پول زمانی به دست القاعده رسید که چندین رهبر شان در اثر حملات طیارات بدون سرنشین از بین رفته بودند. هرچند، پول مزبور به این سازمان جان دیگر خواهد داد و به احتمال قوی که برای خریداری ذخیره‌های بیشتر اسلحه مورد استفاده قرار گرفته‌است.

عطیه عبدالرحمان، عضو القاعده، طی نامه‌ای به اسامه بن لادن نوشت: «در

این ماه، الله با مقدار قابل توجه پول ما را مورد عنایت قرار داد.»

بن لادن نامه را با هشدار جواب داده‌است. ظاهراً، او درمورد منبع پول تشویش داشت و گفته بود که شاید دامی از سوی سی.آی.ای باشد. وی هشدار داده بود که پول شاید با زهر و مواد رادیواکتیو ملوث و یا هم آله ردیاب در آن جابجا شده باشد. رهبر القاعده توصیه نموده بود که پول با اسعار دیگر در دو بانک جداگانه تبدیل شوند.

دولت امریکا پالیسی عدم پرداخت غرامت را به پیش می‌برد. این پالیسی باعث گردید که اخیراً چندین شهروند امریکایی توسط به اصطلاح «دولت اسلامی - داعش» سر بریده شوند و یا به انواع دیگر به قتل رسیدند. نکته مضحک این است که اغلب پول و اسلحه‌ای را که دولت امریکا برای «متحدانش» در خاورمیانه مانند دولت کرزی فرستاده، به دست سازمان‌هایی که دولت امریکا علیه شان می‌جنگد، راه یافته‌است.

باوجود درک سوءاستفاده‌ی این پول‌های مشخص، سی.آی.ای به ارسال ماهانه خریطه‌های پول به ارگ ریاست‌جمهوری ادامه داد تا این که رییس‌جمهور حامد کرزی از قدرت کنار گرفت.

گزارشگر: نیک محمد پایدو

«خورته»ها یا کودکان مزدور روستاها، ستمکش‌ترین‌های افغانستان



کودکان افغانستان از رنج‌های چند لایه درد می‌کشند. یک جمع وسیع آنان بخصوص در دهات، به‌جای رفتن به مکتب و تجربه دنیای کودکانه‌شان، در نخستین سال‌های زندگی، بار بزرگی را بر شانه‌های نحیف‌شان حمل می‌کنند. در

شمال افغانستان، به کودکان فقیری که برای خانواده‌های دیگر کار می‌کنند «خورته» خطاب می‌کنند. این مزدورهای کم‌سن معمولاً در کنار انجام کارهای خانواده‌های متوسط و مرفه، حیوانات خانگی آنان را پرورش می‌دهند.

اطفال خردسن به دلیل این که مزد کمی می‌ستانند، محرم خانه‌ها هستند و مهم‌تر از همه انواع کارهای شاق خانواده‌های متوسط و مرفه دهات را انجام می‌دهند، استخدام می‌شوند. این کودکان اولاد دهقانان فقیر، چوپان‌ها، پیشه‌وران و کاسبانی هستند که به دلیل هجوم تولیدات خارجی اقتصاد‌شان ورشکسته شده، پیشه‌شان را که به کمک آن یک لقمه نان حلال به دست می‌آوردند، از دست داده‌اند. این اطفال همین که یک اندازه بزرگ شدند

به کارهایی گماشته می‌شوند تا کمک به خانواده بخت‌برگشته خود نموده باشند. با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی دهات افغانستان، به جرات گفته می‌توانیم که وضعیت اکثریت ولایات افغانستان به همین شکل است.

«خورته»ها برای گاو، بز، گوسفند و سایر حیوانات ارباب علف درو



می‌کنند؛ مسوولیت تهیه غذای حیوانات را به دوش می‌داشته باشند؛ سودای روزمره خانه ارباب را از بازار می‌آورند؛ آب نوشیدنی ارباب را از نل یا چشمه تهیه می‌دارند؛ در زمستان مواد سوخت را میدهند به خانه‌های بخاری‌دار ارباب می‌برند؛ ارباب اگر باغ داشته باشد، میوه‌جات آن را به بازار

انتقال داده به فروش می‌رسانند؛ لبنیات مثل شیر، قیماق، مسکه را که خانم ارباب از حیوانات خانگی‌اش به دست می‌آورد، صبح وقت به سرچوک برده می‌فروشند؛ فضله حیوانات (سرگین) را پاک نموده جهت استفاده سوخت زمستان به اشکال خاص (تپی) تبدیل نموده جهت خشک‌شدن زیر آفتاب می‌گذارند؛ صحن حویلی را جاروب می‌نمایند؛ دست مهمانان را می‌شویند؛ به دهقانان ارباب حین جمعآوری حاصلات و شروع کشت و کار همکاری می‌نمایند. آنان دستیاران خانه هستند و هر کار خانه را باید انجام دهند. این همه کارهایی که بخش‌های آن را نام بردم از لایحه وظایف روزمره خورته‌ها یا مزدور بچه‌های روستا اند که معمولاً برای بزرگترها نیز شاق محسوب می‌شوند. خانواده‌های متوسط و مرفه ده که آنان را استخدام می‌نمایند، مثل حیوان از ایشان کار می‌کشند و اکثراً مورد توهین و تحقیر قرار گرفته، با اندک‌ترین سهو و خطا و کوب می‌شوند. وقتی به چراندن حیوانات فرستاده می‌شوند تا شام نان نمی‌خورند و چاشت‌ها را اکثراً با شکم گرسنه سپری می‌نمایند. لباس‌های کهنه می‌پوشند و دست‌ها و پا‌های شان اغلب اوقات کفیده و ترکید

است. ارباب بدون توجه به سن و سال آنان، همواره به فکر این است که چطور از این کودکان کار بیشتر بکشد.

زندگی مملو از سختی و فشار و تحقیر تاثیرات سوء بر روان و شخصیت این کودکان برجا می‌گذارد. آنان آرزو و امیدی به آینده ندارند، عید ندارند، خوشی ندارند، لبخند ندارند و فقط برده‌وار استثمار می‌شوند. اکثرا این کودکان از حق زندگی با خانواده خود محروم هستند. در زمستان از سردی تکلیف می‌بینند و در تابستان از گرمی. در بسا موارد شنیده شده‌است که خان‌ها یا پسران شان از خورته‌ها سوءاستفاده جنسی می‌نمایند. در کوچه به جای اینکه اسم گرفته صدا شوند اکثرا به شکل تبعیض آمیزی خورته یا مزدور این و آن صدا زده می‌شوند. این کودکان مثل شی یا جنس وابسته به خان یا ارباب شناخته می‌شوند و هویت مستقل ندارند. صرف‌نظر از اعضای خانواده ارباب، اطفال خانواده‌هایی که وضعیت نسبتا خوب نسبت به آنان دارند، به خود جرات می‌دهند که بدون ترس از عواقب کار خود آنان را مورد لت و کوب قرار دهند.

خورته‌ها حق مکتب رفتن ندارند و از تمامی حقوق کودکی خود محروم هستند. محروم از تعلیم و تربیت سالم؛ محروم از مکتب؛ محروم از زندگی آسوده؛ محروم از محبت خانوادگی؛ محروم از رفتار نیک اعضای جامعه؛ محروم از نان خوردن و هم کاسه‌شدن در کنار دیگران؛ محروم از خوابیدن در اتاق حداقل مناسب؛ محروم از خلق خوش دیگران و خلاصه محروم از همه حقوق انسانی و کودکی هستند که حق مسلم آنان است و من حیث انسان باید داشته باشند.

بستر خواب شان را در دهلیز، جایی که برای خوابیدن اولادها ارباب حقارت به حساب می‌آید، هموار می‌نمایند و مجبور هستند که صبح وقت بیدار شوند و ناوقت شب بخوابند. در ظروف خاص و محقر برای شان نان داده می‌شود. آنان باید تابع هر امر باشند. با هر امر درست و نادرست، به جا و بی‌جای زن، بچه، مهمان، خویش و قوم ارباب، باید بدون اندک‌ترین معطلی سر از پا نشناخته لبیک بگویند؛ ورنه من حیث مزدور بداخلاق و حرف‌ناشنو اخراج می‌شوند.

زیاد دیده شده‌است وقتی آنان به چراندن حیوانات خانگی ارباب می‌روند، مجبور هستند که پاروی تازه دفع‌شده حیوانات را در سبدی که در پشت شان بسته است جمع‌آوری نموده به خانه می‌آورند. اگر سرگین در دشت‌ها نبود،

هیزم خشک دشتی را جمعآوری نموده یک پشتاره با خود بیاورند. یعنی از صبح تا شام که به گاوچرانی رفته‌اند، چندین کار را طی این مدت با شکم گرسنه و حلق تشنه انجام می‌دهند.



آنان در مقابل کاری که در ۱۸ ساعت برای ارباب انجام می‌دهند، به مشکل ۷ تا ۱۰ هزار افغانی در یک سال مزد دریافت می‌کنند که حدوداً ۱۹ الی ۲۸ افغانی در روز می‌شود. مزد خورته‌ها در مقایسه با کار مزدوران بزرگسال که در مقابل ۸ ساعت کار تا ۳۰۰ افغانی در روز به‌دست می‌آورند، کاملاً ناچیز است که بالاترین درجه استثمار انسان را نشان می‌دهد.

در بدخشان، تخمین زده می‌شود که حدود بیست‌هزار کودک مصروف این‌گونه کارهای توانفرسا اند. از این که مناسبات فیودالی در روستاهای افغانستان هنوز هم پابرجاست، به یقین گفته می‌توانیم که هزاران کودک که در قریه‌های هر ولایت افغانستان به این صورت تحت شکنجه‌های جسمی و روحی به‌سر می‌برند و تعداد شان را می‌توان در سطح افغانستان بین ۲ تا ۳ میلیون کودک تخمین زد که با تشدید فقر و بی‌کاری، به تعداد آنان هر روز افزود می‌گردد. با این وجود به دروغ‌های شاخدار خانم آمنه افضلی، وزیر سابق کار و امور اجتماعی، انسان در حیرت می‌ماند که در روز خداحافظی‌اش با وزارت به تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۱۴ گفت:

«در کشور شش میلیون کودک در معرض خطر داریم، که به

چهار میلیون آن‌ها از طریق وزارت کار و امور اجتماعی و نهادهای

دیگر رسیدگی شده‌است.»

نویسنده: نوید نابدل

ارزش یک افغان برای نیروهای امریکایی چقدر است؟



یک مصوبه سال ۱۹۴۲ امریکا تحت عنوان «مطالبه غرامت توسط شهروندان خارجی»، نیروهای امریکایی مستقر در خارج از مرزهایش را در برابر مرگ و ویرانی‌ای که ناشی از عملیات‌های مستقیم نظامی نباشد، به دادن غرامت

مکلف می‌سازد. نظامیان امریکا به موارد اندکی از جنایات شان تحت عنوان «پول تسلیت» غرامت پرداخت می‌کنند. البته قابل ذکر است که آنان برای کشته شدن غیرنظامیان در اثر بمباردها و عملیات‌های جنگی شان هیچ گونه مسوولیتی را نپذیرفته، از معافیت تمام برخوردارند. به همین دلیل، به ده‌ها مورد قتل عام‌های ناشی از پرتاب بمب‌های مدهش بر قریه جات کشور ما فقط به «ساری» گفتن اکتفا نمودند.

نشریه «انترسپت» بر اساس قانون «آزادی معلومات»، لیست کاملی از پرداخت‌های نظامیان امریکایی در افغانستان را درخواست نموده اما فقط به قسمتی از آن دست یافته است. «انترسپت» به تاریخ ۲۷ فبروری ۲۰۱۵ لیست

را در سایتش گذاشته، آن را به بررسی گرفته است.

مقاله این نشریه با جملات ذیل آغاز گردیده است:

«ارزش یک انسان چقدر است؟ یک دهه جنگ افغانستان

میراث مرگ و ویرانی را برای مردم افغانستان به ارمغان آورده که

معمولا به دست نیروهای امریکایی انجام می گیرند.»

ارتش امریکا به این نشریه اعتراف کرده که پرداخت این پول نظم خاصی

نداشته، بنا لیست های شان «پراکنده و نامکمل» بوده فقط تاریخ و ولایت

حادثه ذکر گردیده جزییات آن ثبت نگردیده اند.

آنچه در سایت نشریه انتشار یافته، نشان می دهد که بین سال های ۲۰۱۱ تا

۲۰۱۳ ارتش امریکا در افغانستان ۹۵۳ مورد «پرداخت تسلیتی» انجام داده است

که پول مجموعی آن بر ۲.۷ میلیون دالر بالغ می گردد. در این لیست موارد

زیاد حوادث ترافیکی شامل اند. بزرگ ترین وجه پرداخت شده در سال ۲۰۱۲

بابت «مرگ یک مادر و شش کودک»، هفتاد هزار دالر امریکایی بوده است.

بزرگترین مبلغ بابت یک قتل در سال ۲۰۱۱ بود که به خاطر کشته شدن پدر

«یک شهروند محلی» بیش از ۱۵۰۰۰ دالر به خانواده اش داده شده است. به

بعضی از خانواده ها به خاطر کشته شدن یکی از وابستگان شان، فقط ۱۰۰ دالر

داده شده است. در این میان به صدها واقعه ای نیز برمی خوریم که درخواست

غرامت آنان رد شده است.

آنچه در این لیست دردناک است، ارزش زندگی یک افغان از نظر

امریکایی هاست که در بهترین حالت در بدل آن ۲۵۰۰ دالر پرداخت کرده اند.

البته در این لیست حوادث فراوانی درج اند که در برابر «کشته شدن اشتباهی»

زنان و کودکان توسط سربازان امریکایی، فقط چند صد دالر غرامت

پرداخته اند. مثلا به موارد ذیل توجه کنید:

\$108

Payment made to
local national for
death of father that
occurred as a result
of a U.S./Coalition
operation

KANDAHAR

\$238

Payment to next of
kin for death of son
during U.S./Coalition
operations

KANDAHAR

\$381

Payment made to
local national for
death of son killed in
action during
U.S./Coalition
operations

PAKTIKA

کندهار: ۲۳۸ دالر برای خویشاوند پسری که به دست نیروهای امریکا/ائتلاف کشته شد؛

هلمند: ۱۵۰۵ دالر برای کشته شدن خانم یک شهروند محلی در نتیجه عملیات امریکا/ایتلاف؛

هلمند: ۱۳۷۹ دالر پرداخت تسلیتی برای یک شهروند محلی که در نتیجه عملیات امریکا/ایتلاف یک پسرش کشته و دو تن دیگر زخمی شدند؛

ارزگان: پرداخت ۱۰۰۰۰ دالر برای خویشاوند چهار شهروند محلی که در اثر عملیات امریکا/ایتلاف کشته شدند؛

کندهار: ۲۹۵ دالر برای یک شهروند محلی برای مرگ/جراحات در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛

کندهار: ۵۱۹ دالر برای مرگ پدر یک شهروند محلی در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛

کندهار: ۱۰۹۸ دالر برای کشته شدن عضو فامیل در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛

پکتیکا: ۳۸۱ دالر برای یک شهروند محلی به خاطر کشته شدن پسرش در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛

لوگر: ۳۰۸۵ دالر به یک شهروند محلی به خاطر کشته شدن دو زن در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛

کندهار: ۱۰۸ دالر پرداخت به یک شهروند محلی به خاطر کشته شدن پدرش در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛

کندهار: ۷۲۴ دالر به خاطر کشته شدن یک عضو فامیل در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛

کندهار: ۵۰۲ دالر پرداخت به یک شهروند محلی به خاطر کشته/زخمی شدن اقاربش در اثر عملیات امریکا/ایتلاف.

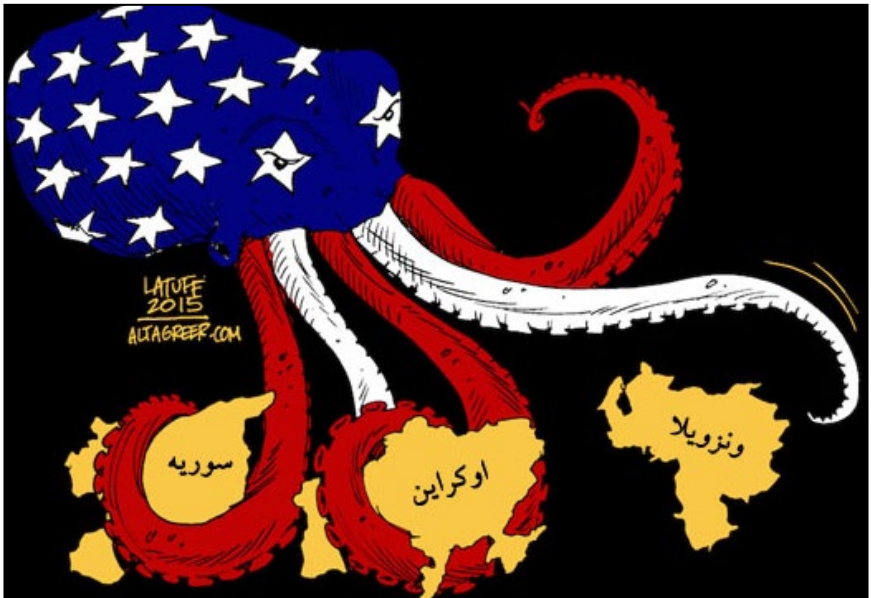
بی ارزش بودن خون یک افغان برای نیروهای اشغالگر را با ارزش زندگی یک امریکایی با یک مثال مقایسه می کنیم که به میزان بی شرمی پنتاگون پی ببریم که قیمت حیات هموطنان ما برایش از حیات یک گوسفند نیز کمتر است:

در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ یک طیاره مسافری امریکا در فضای اسکاتلند

منفجر شده، منجر به کشته شدن حدود ۲۷۰ تن گردید که اکثریت سرنشینانش تبعه امریکا بودند. امریکا، لیبی را عامل بمب گذاری خوانده تعزیرات شدید اقتصادی را از طریق ملل متحد به آن کشور وارد کرده، دولت قذافی را تحت فشارهای شدید قرار داد. بالاخره در می ۲۰۰۲، دولت لیبی مجبور شد که در ازای هر کشته حادثه، ده میلیون دالر امریکایی به خانواده‌های شان بپردازد.



۷ اپریل ۲۰۱۳: ۱۰ کودک و ۲ زن در اثر حملات هوایی امریکا بر کنر به قتل رسیدند.



و این بار نوبت ونزوئلا | کارتون‌نویست: کارلوس لاتوف Carlos Lattuff



«روز جهانی زن» به زنان مبارز کوبانی تقدیم است!

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس‌های ذیل به دست آورده می‌توانید:

ننگرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه،
غرفه فروش اخبار و مجلات،
جمیل شیرزاد

ولسوالی خیوه،
کتابفروشی سیار

فراه

ولایت فراه، کتابفروشی عزیزی،
واقع ناحیه سوم،
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

کابل

نماینده‌گی انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی
چهار راهی صدارت،
شرکت کتاب شاه محمد

کتاب فروشی مقدم،
مارکیت جوی شیر کابل

انتشارات طیب روشن، کوته سنگی،
مارکت مینه یار، روبروی کورس بهزاد

کتابخانه وحدت،
نیاز بیک، دوکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید،
د افغانستان آریانا مارکت دوکان اول

رفیع الله، پل باغ عمومی،
لب سرک زیر پشته‌نی بانک

انتشارات تمدن شرق، بین چهارراهی دهبوری
و چوک کوته سنگی، مقابل لیسه رحمن بابا

هرات

شهر هرات، جکان غوند یازده،
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی،
کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبار "یعقوبی"

کندهار

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

کنر

ولایت کنر، چغانسرای،
سرک قوماندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

تخار

تالقان، فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دوکان نمبر ۱۰

بلخ

شهر مزار شریف،
چهارراهی بیهقی، پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری

چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز

غزنی

شهرک البیرونی، جاده خاتم الانبیا،
کتاب و قرطاسیه فروشی توحید

بدخشان

دشت شهداء، مقابل تربیه معلم
قرطاسیه فروشی ضیایی

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروشش نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: FB.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/hambastagi

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

29

MARCH
2015

قیمت عبدالخالق فراهی ۵ میلیون دالر،
قیمت ۳۱ کارگر افغان صفر

صفحه ۱۴

قیمت: ۲۵ افغانی